

# ما بهنام

# مردم

# ارگان مرکزی حزب توده ایران

## بقیه مطالب این شماره :

دهقانان جنایات دولت شاه را عفو نخواهند کرد	صفحه ۲
لااقل از ترکیه یاد بگیرید	صفحه ۲

بیاوری بسیار برای هیچ	صفحات ۳ - ۸
اصول و موازین سازماندهی انقلابی	صفحات ۴ - ۵
سیاست چماق بزرگ	صفحه ۵
پنجاه سال مبارزه کارگران نفت	صفحه ۶

# حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

در تیر ماه ۱۳۴۴ اعلامیه ای از طرف جبهه ملی ایران انتشار یافت که طی آن تشکیل جبهه ملی سوم، را اعلام کرد. سازمانهای جبهه ملی در اروپا و آمریکا نیز تشکیل جبهه ملی سوم را مورد تأیید قرار دادند. در مرداد ماه جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا به عضویت جبهه ملی اروپا درآمد.

ملی اروپا درآمد. بدینسان جبهه ملی وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده است. از آنجا که جبهه ملی یکی از دو نیروی مهم سیاسی نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران را تشکیل میدهد، بررسی این تحول جدید برای روشن کردن وظائف آن همه مبارزات ضد استعمار و قبل از همه حزب توده ایران و جبهه ملی ضرور بنظر میرسد.

سازمانهای خود را منحل کنند. این اختلاف را که با اختلاف بر سر مسئله رهبری جبهه ملی بطور کلی و سیاست و فعالیت آن توأم شد، شورای مرکزی جبهه ملی نتوانست حل کند. سرانجام به آقای دکتر مصدق بعنوان مرجع مورد قبول همه گروهها مراجعه شد. آقای دکتر مصدق طی بیامی که به اولین کنگره جبهه ملی در ایران فرستاد نظریه جبهه، را تأیید کرد. ولی کنگره نه به بیام دکتر مصدق و نه به خواست هواداران جبهه، توجه کرد. نتیجه اینکه اختلاف بین هواداران دو نظریه تشدید شد. در نامه هایی که در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۳ بین آقای دکتر مصدق، سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران، شورای مرکزی و جبهه ملی اروپا رد و بدل شد، دکتر مصدق بیکبار دیگر تأیید نکرد که جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات دسته هائی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مراعی جز آزادی و استقلال ایران ندارند. شورای مرکزی جبهه ملی این نظر را قبول نکرد و ادامه کار خود را غیر مقدر دانست. بدینسان جبهه ملی دوم عملاً منحل گردید.

چرا و چگونه جبهه ملی سوم تشکیل شد  
پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی از فعالیت بازماند. در تیر ماه ۱۳۳۹ در جریان انتخابات دوره بیستم جبهه ملی تجدید فعالیت خود را آغاز کرد. این تجدید فعالیت بصورت تجدید حیات احزاب وابسته به جبهه ملی، ایجاد سازمانهای جبهه ملی در اروپا و آمریکا، انتشار روزنامهها و نشریات مختلف و تشکیل کنگره های جداگانه در داخل و خارج از کشور منعکس گردید. در جریان تجدید فعالیت جبهه ملی در این دوران (که آنرا جبهه ملی دوم نامیده اند) بتدریج اختلافاتی که از یکطرف ناشی از ترکیب نامگون جبهه ملی و از طرف دیگر نتیجه وجود نظریات گوناگون در مسائل سیاسی و سازمانی بود، بین افراد و گروههای مختلف بروز کرد. از اختلافات خصوصی و جزئی که بگذریم این اختلافات بویژه بر روی دو مسئله متمرکز شد: اول اساسنامه، دوم فعالیت عملی.

از همان آغاز تجدید فعالیت جبهه ملی (دوم) بر سر مسائل سیاسی و فعالیت عملی نیز اختلافاتی بین گروههای مختلف هوادار جبهه ملی بروز کرد. بویژه جناحی که هوادار نظریه جبهه، بود، شورای مرکزی را به نداشتن برنامه، روش قاطع و تحرک در مبارزه متهم میکرد. خود آقای دکتر مصدق در نامه بشورای مرکزی نتیجه کار جبهه ملی را در دوران اخیر چنین خلاصه میکند: «... در عرض این چند سال جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد».

اساس بحث بر سر اساسنامه این بود که ماهیت و شکل سازمانی جبهه ملی چیست؟ آیا جبهه ملی حزب است؟ در اینصورت چگونه حزبی است؟ یا اینکه جبهه است؟ در اینصورت چه احزاب و سازمان هائی را با چه شرایطی میتواند در بر بگیرد؟ دوفصلنامه متفاوت در برابر هم قرار گرفت: گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت حزب بودند، بدون اینکه نظر مشخصی را در باره مشخصات سیاسی و سازمانی این حزب بیان کنند، (استثنای گروهی که از حزب «نیروی سوم» خلیل ملکی جدا شده و حزب سوسیالیست را تشکیل داده و پیشنهاد تشکیل حزب سوسیالیست واحد را میکرد) فقط یک پیشنهاد مشخص سازمانی داشتند. بدینمعنی که آنها خواستار انحلال تمام احزاب و سازمانهای وابسته به جبهه ملی بودند و تشکیل بدون هرگونه وابستگی حزبی را در داخل جبهه ملی میطلبیدند. رهبران سنتی جبهه ملی، وابستگان حزب ایران و گروهی خاصی که حزب خود را بهمین منظور منحل کرد، و همچنین گروهی از مردمان در خارج از کشور هوادار این نظریه بودند. شعار «عصر ما عصر بیروزی جبهه هاست» که بویژه در خارج از کشور بخش میشد، بیان کننده همین نظریه بود. گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت جبهه بودند عقیده داشتند که جبهه ملی باید مرکز تجمع تمام نیرو های ملی، که در احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی و صنعتی متشکل شده اند و یا خواهند شد، باشد. این احزاب و سازمانها با حفظ استقلال سازمانی و سیاست و ایدئولوژی خاص خود میتوانند بر روی برنامه مشترکی در جبهه ملی متحد شوند. حزب ملت ایران، سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران، حزب سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (خلیل ملکی) و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا از زمره هواداران این نظریه بودند. سازمانهای اخیر که از یکطرف زنده نیروهای فعال هوادار جبهه ملی را در خود متشکل کرده اند و از طرف دیگر دارای نظریات خاص سیاسی و ایدئولوژیک هم هستند، در برابر نظریه مخالف، که در رهبری جبهه ملی مسلط بود، مقاومت کردند. آنها که عضو جبهه ملی بودند، مانند حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی ایران، حاضر نبودند برای بقای جبهه ملی، و آنها که عضو نبودند، مانند جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، آماده نبودند برای پذیرش در جبهه ملی

بدینال این حوادث است که جبهه ملی سوم تشکیل شده است. شورای مرکزی جبهه ملی سوم ایران (که ترکیب آن هنوز اعلام نشده) در اعلامیه تیر ماه ۱۳۴۴ خود اصل سازمانی جبهه ملی ایران، محل اجتماع کلیه احزاب، جمعیتها، اصناف و دستجاتی است که هدفی جز آزادی و استقلال ایران ندارند، را پذیرفته و برنامه خود را (مبارزه در راه احیای حقوق و آزادهای فردی و اجتماعی در ایران بر طبق قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و استقرار حکومت ملی ناشی از انتخابات عمومی و آزاد و هواداری از سیاست مستقل ملی ایران در روابط بین المللی و حمایت از منافع ملی در برابر هرگونه تجاوز بمصالح مردم ایران و دوستی با همه ملل جهان و پشتیبانی از مسائل آسیائی و افریقای و مبارزه با هرگونه سیاست استعماری و حمایت از مللی که برای استقلال و آزادی خود میکوشند) اعلام کرده است.

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم  
بدون تردید حزب توده ایران تشکیل جبهه ملی سوم را مثبت ارزیابی میکند و آنرا گام مهمی در راه تشکل و اتحاد هر چه بیشتر نیروهای ملی میداند. بویژه که این تحول در جهت سیاست و نه تأیید روشی است که حزب ما در زمینه اتحاد نیروهای ملی و ضد استعماری در پیش گرفته است. درک ما از یک جبهه ملی همیشه همین بوده است که اکنون آقای دکتر مصدق و جبهه ملی سوم اعلام میکنند. و نمیتوان با تأسف از این واقعیت یاد نکرد

# مهرگان - سالگرد حزب ما

تأسیس حزب مامصادف با جشن مهرگان است. حزب توده ایران جشن کهن ایرانی مهرگان، را که بنا بقول داستان نویسان روز بیروزی کاوه آهنگر بر ضحاک است پس از سالها فراموشی احیاء کرد و آنرا از جشنان و خسروان جشن زمختکشان و مخرومان بلبل ساخت. اگر امروز ستمگری چون محمد رضا شاه مجبور بحفظ ظاهر و رعایت جوانب تشریفاتی این جشن است تقلید مزورانه ای از راه و روش حزب ما در بزرگداشت سنتهای زندگی و مبارزه مردم است. اکنون حزب ما بیست و چهار سال پر از جدیده و ناهمواریها را پشت سر گذاشته است. مهر سال ۱۳۲۰ حزب ما قدم به عرصه حیات نهاد. و از بدو پیدایش، اشتهای نابرداری خود را با عوامل سیه روزی مردم اعلام داشت. حزب توده ایران، امپریالیسم و ارتجاع را بعنوان دو دشمن اصلی تکامل و ترقی کشور و خو علت عمده عقب ماندگی مردم اشته نمود و مبارزه با این دو نیروی سیاه را سر فصل مبارزات خویش قرارداد. در روزهای که امپریالیسم آمریکا با توسل به شیوه های نو استعماری برای غارت میهن ما وارد عرصه شده بود و سعی داشت خود را مدافع و دلسوز میهن ما جا بزند، این حزب توده ایران بود که خصالت غارنیکرانه امپریالیسم آمریکا را فاش کرد و آنرا شریک امپریالیسم مغفوز انگلیس در چپاول و غارت میهن ما معرفی نمود. اگر امروز بسیاری از نیروهای مترقی در تشکیص ماهیت امپریالیسم آمریکا دچار اشتباه بودند و به تضاد حزب ما با این امپریالیسم، امروز پس از گذشت سالهای سخت و صعب و کسب آنهمه تجارب تلخ، اندکند کسانی که هنوز در ذهنی امپریالیسم آمریکا با ملت ما دچار گمراهی باشند. حزب ما دولت شوروی را بعنوان یک دولت بزرگ سوسیالیستی که خواهان خوشی برادرانه با همه خلقهاست ب مردم شناسند و ماهیت صلح طلب

# حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد

روز ۱۴ مهر ماه محاکمه و متهمین حادثه کاخ مرموز، آغاز گردید و بدین ترتیب توطئه ای که رژیم بر ضد گروهی از جوانان هموطن ما تدارک دیده است وارد مرحله جدیدی شد. اتهام این متهمین، که ۱۴ نفرند، شرکت در توطئه بمظور سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، و عضویت در دسته و جمعیتی با مرام و رویه اشتراکی، و ضدیت با سلطنت مشروطه ایران، است. یعنی یکبار دیگر رژیم ترور پلیسی با یکبار بردن همان سلاح کهنه ای که تاکنون به بهای جان دهها نفر از بهترین فرزندان آزادیخواه و استقلال طلب ما و محرومیت هزاران نفر دیگر از آزادی تمام شده، بسراغ گروه دیگری رفته است تا پایه های رژیم را که بر ترور و اختناق قرار دارد محکم کند. در زمانی که محمدرضا شاه تمام آثار مشروطیت را از بین برده و بجای آن استبداد سلطنتی خود را همراه با ترور پلیسی برقرار کرده است، کسانی را به اتهام ضدیت با سلطنت مشروطه، محاکمه کردند. فقط از کسانی چون شاه و چاکرانش ساخته است. در نیمه دوم قرن بیستم مردمی را بخاطر داشتن عقاید



بالاخره بمناسبت جشنهای آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت و تحت عنوان عتابیات و توجه شاه دولت بیسکی از اقدامات ضد انسانی سالیهای اخیر خود اعتراف کرد روز یکشنبه شهریور چند ساعت پیش از صبحه سازی نیایش در تپه های ونک وزارت کشاورزی از جانب دولت چنین اعلام کرد: بنا به پیشنهاد وزارت کشاورزی که بتصویب ذات مبارک ملوک کشانه رسیده است بمناسبت جشن ۲۵ شهریور آن دسته از کشاورزان و روستائیان و خرده مالکانی که تا این تاریخ بتصویب کمیسیون امنیت اجتماعی باقیمانده اجرائی در تقاضای غیر از محل سکونت خود موظف شده اند در صورتیکه بمراجع انتظامی مسئول تعهد بسپارند که منبعدر در اجرای وظایف قانونی محوله بخود و احترام بقانون مرتکب تخلف و تکلف نشوند مورد عفو شاهنشاهی دادگستر ایران قرار گرفته و بمحض سپردن تعهد بمراجع انتظامی و ائندامری یا شهرتانی میتوانند بمحل سکونت دائمی خود مراجعت نمایند. انتظار دارد آن دسته از کشاورزان و روستائیان و خرده مالکانی که باین ترتیب مشمول عنایات شاهنشاهی واقع میشوند با تلاش و کوشش و اشتباهات گذشته خود را جبران نمایند.

# دهقانان جنایات دولت شاه را عفو نخواهند کرد

دولت حالا میگوید بیاید بمراجع انتظامی مسئول یعنی سازمان امنیت و ائندامری و شهریاری تعهد بسپارید که اشتباهات گذشته را جبران خواهید کرد. یعنی در مقابل اجحاف و ستم مالک و قدرتی ائندامر لال خواهید ماند. بوظایف محوله عمل خواهید کرد. یعنی طلاق النعل ببالنعل بهره مالکانه را دو دستی تقدیم مالک غارتگر خواهید کرد و مرتکب گناه و تخلف نخواهید شد. یعنی آرزوی بدست آوردن زمین را از بریدری خواهید کرد. وقت شاهنشاهی گذشته مرحمت فرموده شمارا عفو خواهد کرد یعنی بشما اجازه خواهد داد که نزد خانواده خود نزد زن گرسنه و فرزند برهنه نزد مادر گریبان و پدر نگران خود باز خواهید کردید.

در روستاها چه میگردد

دولت میخواهد باین عمل صورت عفو گناهکار و مرتکب ملوکانه بدهد در حالیکه فی الواقع بلکی از قانون شکنی های آشکار خود اعتراف نمیکند. نفی بلد دسته جمعی دهقانان حق طلب نظیر قتل و کشتاری که در سالیان اخیر بنسبت اعمال رژیم شاه و مالکان صورت گرفته یعنی از صفحات خونین سلطه نظام خند ملی و صند دم و کراتیک اکنون است. در همه جا این اعمال ضد انسانی بخاطر دفاع از مالک تالیه دهقان و بمنظور سرکوب و مقاومت و مبارزه دهقانان عملی شده است. لازم نیست که تاریخ ۱۳۰۴ سال سلطنت شاهنشاهی ۱۲ سال رژیم استبدادی اعدا و اوراق بپوشد کافی است که بوضوح همین دو سه سال اخیر یعنی پس از انقلاب تقابلی و اصلاحات کذائی پس از اعلام آزادی دهقانان و برچیده شدن امتیازات طبقاتی نظر افکنید.

در چهار گوشه ایران روستاهای مین ماشاهد کشتار دهقانان بسبب مالک یا ائندامر شاهد خرب و جرح دهقانان و خانواده های آنان شاهد متواری ساختن دهقانان در زمین آنها و زندانی کردن و نفی بلد آنها بوده است.

در بهشهر مالکان چند تن را با تفنگ کشته غدهای را سر بریدند و اجساد را در جنگل پنهان کردند. در زرنند کرمان بتحرک مالک غدهای از دهقانان را دستگیر کردند. در قریه گرم ساعت ۱۰ شب ۱۹ دی هنگامیکه در تهران جشن دو ستانگی اصلاحات ارضی بر پا بود دهقانان را شانه برای گرفتن بهره مالکانه ویر از تر تانی مالک و رئیس باشگاه حمله کردند. تیر اندازی نمودند. بزیر شکم دهقانان لگد کوفتند روی بچه های قنداقی آب جوش سمور ریختند و بالاخره همراه با نزدیکین مقداری محصول غدهای از

نفر و زندانی شدن ۱۹ نفر دیگر شد. اینها را برزند اهاوز بردند و دهقانان حق طلب را به بهانه آشوبگر و تمرد باقلمت در نقاط دیگری مجبور کردند. همه اینها تنها چند نمونه از وحشیگری حق کشی ها و قانون شکنی هاست که علیه دهقانان در همین دو سه سال اخیر صورت گرفته. در سالها قبل الفانی رژیم ارباب - رعیتی در سالهای که گو طلی آن حتی از دماغ یک نفر هم خور نیلند، فهرست همه جنایات ضد دهقانی طی ۲۴ سال سلطنت شاه کتابی بس قطور و خون آلود خواهد شد.

## « تمیسه » و « تعهد » دو جانب یک سیاست

هریک از این قشون کشی ها اعمال فشار خور و برینها و نفی بلد ها بمنابال یک حق طلبی یا اعتراض یک مقاومت و یک مبارزه صورت گرفته است سران دولت شاه این مبارزه بحق و حق طلب مشروع دهقانان را « تمرد » اخلال گری و مختل کرد نظم، نام مینهند و همزمان با رشد مبارزه دهقانان علنا دست به تهدید زده و زمینه اعمال فشار های وسیعتر را فراهم میکنند. در آذربایجان که یکی از مقاو اساسی مقاومت دهقانان است « سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی » بهنگام سفر اخیر هیئت دولت در درج استاندارد ریاضیه - ۵ مرداد ماه گفت: در منافع روستائی دولت با قدرت برای استقرار امنیت کوشه خواهد کرد و هر کس دست بکجوترین تجاوزی از لحاظ دولت متهم خواهد بود. « معنای این سخن روشن است: برای وزیر شاه امنیت یعنی شرط حنا منافع مالکان و زمینداران یعنی سکونت دهقانان سر کوبی آنها. قدرت دولت هم یعنی سرتیزه ائندامر و فعال مایشائی « مراجع انتظامی مسئول » یعنی زندا و تمیسه وزیر کشاورزی حق طلبی دهقانان را بجزایر میخواند. وزیر کشاورزی حق طلبی دهقانان را بجزایر میخواند و آگاه را متهمر دشمن و ولی این تهدید ها و اشماع ها دهقانان را که کلد صبرشان لبریز شده و میدانند که حق مسلم و قانون خود را میطلبند مرعوب نخواهد ساخت. کما اینک خود آقای سپهبد وزیر چند روز بعد در مقابل رؤسا کشاورزی استانتها ۹ مرداد - بار دیگر شمیر از آن بیرون کشید و مجمله گفت: « طبقه زارع برای یک طبقه بسیار عزیز و محترم است ولی اگر خدا نکرده دست بکلی زد که امنیت محل را مختل نموی یا محیط را برای اجرای قانون مشتتج ساخت باید او تمیسه کنیم. اینجا دیگر او صریح تر دهقانان را میزند و بعنوان تمیسه و از ترس دست بکلی زد. سرتیزه و تبعید را بر رخ آنها میکشد. در ضمن او از همین روش که اسلوب اسل عمل رژیم شاه در روستاهاست حالا میخواهد این شکرانه این سالیات نکبت بار و غنایات شاه از همان دهقانان آواره و تبعیدی تم بگیرد و در حالیکه همچنان تحت نظر سازمان امنیت قرار خواهند داشت باصطلاح عفو شایان کند. دهقانان گناهی ندارند تا تعهد بسپارند و عفو شو دهقانان حق خود را میطلبند و هرگز اینهمه جنایت خونریزی - زندان و نفی بلد غیر قانونی را بدولت نفی خواهند بخشید. دهقانان روزیو بیشتر بمقام مقام می میرند: زمین و آب مال آنهاست. محصول و انباشت باید همه زمینهای سلطنتی و اربابی و خاله و موقوفه دهقانان و آگذار شود و بهیچ کسی بهی عنوانی نباید بکشاهی پول یا یک حبه محصول بلد بهره مالکانه پرداخت شود. نه آن آدمکشی ایثار ها و تبعید های بقول ریاحی تمیسه جلوی مقاو و مبارزه دهقانان را گرفت و نه این تهدید که دول میخواهد از دهقانان تبعیدی و آواره بگیرد مانع خواهد شد.

حق با میلیونها دهقان زخمکش ایرانی است گناهکار و قانون شکن رژیم شاه است که بر اجرای سیاست ضددهقانی خود بر خلاف قانون دهقانان را دسته جمعی تبعید و نفی بلد کرده است دهقانان! مردم ایران! آزادخواهان! مجازات آ کشان و مالکان قاتل را طلب کنید. آزادی دهقان محسوس را بطلبید. بخواهید که تبعید غیر قانونی و نفی بلد دهقانان خاتمه داده شود. دست جنایتکار عمال سازو امنیت از سر روستائی کشور و روستائیان حق طلب کوتاه گردد.

## روش قانون شکنانه و ضد دهقانی

این اولین بار است که دولت شاه اعتراف میکند در جریان چند سال اخیر چند سالی که با دمیدن در بوق اصلاحات ارضی و آزاد شدن دهقانان کوش فلک را کر کرده بودند عین کبریا از دهقانان را از خانه و کاشانه خود آواره ساخته و بیستوسه سال امنیت باقلمت در نقاط معینی مجبور ساخته است. تخلف و تکلفی که بقول دولت از این دهقانان سر زده چیست؟ گناه آنها این است که خواستار زمین و آب هستند. گناه آنها اینست که تسلیم شیده باز بزمی عوامفریبانه نمیشوند و میخواهند زمین مال آنها باشد. گناه آنها این است که اصلاحات را بمعنای صحته سازی انتقال ارضی و ستم مالکان به اقوام و خوششان و قرار از شمول قانون به بهانه های مختلف قبول ندادند و حق خود را میطلبند و بالاخره گناه و تخلف اکثریت آنها اینست که مصرانه از دادن بهره مالکانه خودداری میکنند. اینکه اعلامیه دولت از « تخلف در اجرای وظایف قانونی محوله صحیت میکند مقصود در درجه اول همین است. دولت با اعلامیه های غلاظ و شداد خود با تهدید و بزور ائندامری میخواهد شمره دسترنج شاننه روزی دهقانان را بگیرد و انبار مالک را بر کند. مقصود همه اعلامیه های چند بار وزارت کشاورزی پیرامون وظایف قانونی دهقانان صادر میکند همین گرفتن سهمیه مالکانه است.

دولت شاه که از بر جیدن بساط فئودالی و بر باد دادن خاکستر جنازه رژیم ارباب - رعیتی صحیت میکند ذات بهره مالکانه را وظیفه قانونی محوله بددهقانان میدانند ولی دهقانان میگویند که اگر بساط اربابی از بین رفته دیگر دادن باج سبیل بمالک معنای ندارد و بهمین جهت هر سال عده بیستوبی از پرداخت بهره مالکانه خودداری میکنند. جوی دولت بددهقانان سرتیزه کابوله زندان و نفی بلد است. در سالهای اخیر دولت سهمیه ستمی کرده بر روی این روش ضد دهقانی برده بکشد و سر کوبی دهقانان حق طلب را که فقط بمنظور حفظ منافع مالکان و جاوگیری از نفع نهضت دهقانی انجام میشود مخفی نگه دارد.

دولت هرگز تا اکنون بهشکر کشی و حمله بددهقانان ضرب و شتم دهقانان و تبعید دسته جمعی آنان اعتراف نکرده بود. دولتیان بر عکس ادعا میکردند که در دهات شور و هیجان حکمفرم است. نه ستم و ظلم بدبخشی و آوارگی. حالا برای اولین بار است که وزارت کشاورزی بعنوان عنایت شاهانه و توجه « شاهنشاه دادگستر » از عفو احتمالی انبوه عظیمی از دهقانان صحیت میکند و رسماً اعتراف مینماید که بدون هیچگونه مجوز قانونی بدون دستور هیچ محکمه صالحه ای و بر خلاف نص صریح قانون اساسی و منشور ملل متحد و تنها به « تصویب کمیسیون اجتماعی » دهقانان را از ده خود بیرون رانده در تقاضای غیر از محل سکونت دائمی موظف باقلمت اجباری نموده یعنی دست به تبعید و نفی بلد دسته جمعی زده است.

## لااقل از ترکیه یاد بگیرید

است. باید گفت انتخاباتی که طی آن حزب حاکم اقلیت میباید و حزبی که چندی پیش لیبرهای آن از صحنه رانده شده بودند اکثریت باید انتخابات درستی باشد. بررسی این واقیعت برای ما ایرانیان بسیار عبرت انگیز است. شاه ایران اخیراً نیز بار دیگر شکل حکومت استبداد سلطنتی را بهترین شکل حکومت در ایران دانست و ایران را برای زندگی حزبی و آزادیهای دموکراتیک مستعد و آماده ندانست. ما نیز به وجود تناسب معینی ما بین رشد سیاسی جامعه و دموکراسی سیاسی معتقدیم ولی بر آنیم که مردم ایران که در اوایل قرن بیستم بیسکی از جنبی ترین انقلابات دموکراتیک دست زده اند اکنون در تمیسه دوم قرن بیستم کاملاً برای برخورداری از یک نظام دموکراتیک رشیدند. رشد سیاسی مردم ایران که مکتاب و مزاحل متعدد مبارزه را گذرانده اند اگر از مردم ترکیه که سرنوشتی همانند نداشته اند زیادتر نباشد مسلماً کمتر نیست. ما بهیئت خاکمه ایران فیکوئیم روش خلفها و دولتهای مترقی را تبعیت نکنند. از همسایه و هم پیمان خود ترکیه یاد بگیرند. روش هیئت خاکمه ترکیه نمودار شعور طبقاتی نضج یافته ترنیت و خشونت خونین استبداد سلطنتی در ایران از دماغ قرون وسطائی تبارک و عقب مانده ای حکایت میکند.

آقای اورگول و نخست وزیر کنونی ترکیه روز دوشنبه ۱۸ اکتبر ۱۹۶۵ چنین گفت: « میتوان ایجاد یک حزب کمونیست ملی را در مد نظر گرفت. بدین ترتیب دانستن آنکه چه کسی کمونیست است و چه کسی کمونیست نیست میسر خواهد شد. مجاز گرفتن حزب کمونیست از لحاظ بلهسی نباید عملی شود بلکه از آن لحاظ که بکمونیسها امکان بدهیم از اندیشه های خود دفاع کنیم. در همین مورد از ژنرال گورسل رئیس جمهوری ترکیه سؤال شد و وی گفت: « چهار سال پیش من همین نقطه نظر را بیان داشتم ام بدین سوئدم میدانم که کمونیستها از حالت پنهانی خارج شدند. این مطلبی است که روزنامه فرانسوی لووود در شماره ۲۰ اکتبر ۱۹۶۵ خود خیر میدهد. ما هنوز نمیدانیم آقای دمیزال نخست وزیر آینده ترکیه در این باره چه روشی در پیش خواهد گرفت. ولی روش آقای دمیزال که بتعلق لیبر حزب معروف بنادش روش راست و طرفداری از امریکا است هر چه باشد. این واقیعتی است که رئیس جمهور و نخست وزیر ترکیه بس از چهل سال غیر قانونی بودن حزب کمونیست این کشور فعالیت مجاز آنرا ضرور شمردند. از این واقیعت گذشته انتخابات اخیر ترکیه و فعالیت آزادانه حزب دست چپ کارگر این کشور نمونه نضج معین موازین دموکراسی سیاسی در ترکیه



# هیاهوی بسیار برای هیچ

بعد از اصلاحات ارضی، که شاه آنرا شاه بیت انقلاب سفید خود میخواند زمینه مهم دیگری که میدان تبلیغاتی مناسبی برای عوام‌فریبی و اغفال مردم بدست شاه داده است، موضوع سیاه دانش و مبارزه با بیسوادی است.

آقای دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ در ۲۱ مهر ۱۳۴۱ در سخنرانی خود در برابر شاه گفت: برای آنکه بتوان وسیله تحصیل ۱۶۰۰۰۰۰ کودک دبستانی را که امروز پشت در مدارس مانده‌اند و هیچگونه وسیله ای برای آموزش آنها فراهم نمانده است، بحساب یک آموزگار برای ۳۰ شاگرد، وزارت فرهنگ به ۵۳۰۰۰ معلم علاوه بر عده کنونی احتیاج دارد.

برای حل این معضل بزرگ شاه چه کرد؟ او در سال ۱۳۴۱ سیاه دانش را تشکیل داد و بجای ۵۳ هزار معلم، سیاه دانش ۵ هزار جوان دیلمه را روانه روستا های کشور ساخت.

الف - اعزام افکار عمومی و تسکین آنها  
ب - از سر باز کردن دیلمه های مشمول  
ج - ملیتاریزه کردن روستاهای ایران  
د - از سال ۱۳۴۱ قرار شد هر سال تعداد معینی از مشمولین دیلمه بجای خدمت وظیفه مدت ۱۸ ماه زیر نظر ارتش بخدمت آموزشی در نقاط مختلف کشور بپردازند.

این افراد که تعداد آنها حد اکثر در سال ۵ هزار نفر است مدت چهار ماه در مراکز ارتشی به خدمت سربازی می‌پردازند و ضمن آن تبلیغاتی هم برای انجام کارهای آموزشی می‌گیرند. پس از گذشت چهار ماه آنها بدهات ایران اعزام میشوند و تحت نظر ارتش بکار تعلیم کودکان و بزرگ سالان می‌پردازند.

این افراد که برابر با حقوق دیلمه های گروهیان وظیفه ارتش است با کلیه مخارج آموزشی از محل بودجه وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه تعیین میگردد. در درجه نخست شاه با تشکیل سیاه دانش روی آتش خواستهای فرهنگی میلیونها مردم ایران آب‌پاشید و با معینت در شیور تبلیغاتی نه فقط خوبترین را بپادشاهی فرهنگ دوست و دانش پرور، جا زد بلکه از آن بعد هر کس که مدرسه خواست و تقاضای معلم کرد او را به سیاه دانش، سواره داد.

در مورد قوم با تشکیل سیاه دانش در واقع تکلیف هزاران جوان دیلمه‌ای را که وزارت فرهنگ بملت عدم احتیاج نمیتوانست بپذیرد، او نیز آنها را نپوشیده نمیکشاید. با کسب هزاران جوان دیلمه که باید معاف میشدند و بی کسب و کار خود می‌رفتند، روانه سربازخانه شدند. تشکیل سیاه دانش وزارت جنگ امکان داد تا دیلمه های مازاد را بمدت چهار ماه با بودجه فقیر فرهنگ بخدمت سربازی بکشد و وزارت آموزش و پرورش آنها را با حقوق یک گروهیان وظیفه که مقدار آن برابری کمتر از حقوق یک نفر آموزگار است بمدت ۱۴ ماه تحت نظر ارتش بنام معلم بدهات فرستد.

در آیین نامه اینکه هیئت وزیران تصویب کرده تا کجا شده است که تعداد دیلمه هائیکه هر سال به سیاه دانش اعزام میشوند بسته به توافق وزارت جنگ و فرهنگ است، یعنی اگر وزارت جنگ احتیاج باین افراد داشت میتواند آنها را معرفی نکند و اگر وزارت آموزش و پرورش بول نداشت و بودجه فرهنگی سازمان محدود بود از قبول آنها خودداری میکند.

بدین ترتیب قانون سیاه دانش قانونی است با در هر دو که هیچگونه وظیفه لازم الاجرا برای وزارتین جنگ و آموزش پرورش تعیین نمیکند.

سومین هدف شاه از تشکیل سیاه دانش ملیتاریزه کردن روستاهای ایران است. در گزارش بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران با بلوم‌بازدم این موضوع بدرستی مورد توجه قرار گرفته است. در گزارش چنین نوشته شده است:

بکار برن ارتش در امور غیر نظامی یکی از تازه ترین اجزاء وسایلی سیاست شاه برای تثبیت و حفظ رژیم موجود است. این سیاست که با تشکیل سیاه دانش و استفاده از دیلمه های مشمول برای امر آموزش در دهات آغاز گردید با تشکیل سیاه بهداشت و سپس سیاه آبادانی و ترویج تکمیل گردید. این اقدامات توأم با واگذاری امور نگهداری جنگلها بارتش (پس از دولتی کردن جنگلها) سیستم بهم پیوسته ای را تشکیل میدهد که در مجموع از رفاههای اخیر مقام خاصی را

تحصیل در کلاسهای ۵ و ۶ را اجباری قرار دهد یعنی بیش از چهار سال را اجباری نکند. اما مدت این اجازه هم بیش از ۵ سال نبود. این قانون نیز اجرا نشد. ولی از سال ۱۳۳۲ هر وزیر فرهنگی که آمد ادعا کرد که ذمدمت وزارت خود تحت توجهات شاهنشاه چند میلیون نفر را با سواد کرده است.

۱۲ سال بدین ترتیب گذشت و سال ۱۳۳۴ فرا رسید رژیم کودتا کبابه فرهنگ بدوش کشید و شاه بار دیگر میدان دار مرمکه مبارزه با بیسوادی شد. در آذر ۱۳۳۴ شاه فرمان مخصوص صادر کرد.

شورائی بنام شورای عالی مبارزه با بیسوادی تشکیل گردید که اعضای آن نیز با نظر شاه انتخاب شدند. این شورا اساسنامه ای هم تنظیم کرد که بتصویب شاه رسید و جلسات متعدد تشکیل داد و مقداری از بودجه وزارت فرهنگ را هم صرف تبلیغات در باره مضر بیسوادی و لزوم مبارزه جدی علیه آن کرد. ولی مشعل این نهضت نیز بزودی خاموش شد. فرمان شاه فراموش گشت و شورای عالی مبارزه با بیسوادی بهم خورد.

در مهر ماه ۱۳۳۵ باز غوغای مبارزه با بیسوادی آسمان ایران را آلود کرد. باز چند کلاسی مبارزه با بیسوادی گشایش یافت. چند نطق کوتاه و بلند ایراد گردید. روزنامه ها مقالات نوشتند. ستاتورها نطق کردند و کلا آمدند و وزراء رفتند و شاه را ستودند که وی از فکر مردم فارغ نیست. این جنجال نیز پس از مدت کوتاهی فروکش کرد.

تا سال ۱۳۴۰ دیگر صحبتی از بیسوادی در کشور نشد. آثارهای وزارت فرهنگ در همه وقت حاکی بود که مبارزه با بیسوادی در تمام نقاط کشور با جدیت ادامه دارد!

ولی در ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ باز کربانی مبارزه با بیسوادی تصدا درآمد. درخشش اعلام کرد که ۸۵ درصد مردم بیسوادند و تاکنون هیچ کام مثبتی در این جهت برداشته نشده است. او وزرای سابق فرهنگ را متهم کرد که ارقام دروغ داده اند و ادعا کرده اند که ۲۲ میلیون مردم ایران را با سواد کرده اند. با ایراد این نطق درخشش فرمان شاه هفته مبارزه با بیسوادی اعلام کرد. ناگهان بلند گوهی تبلیغاتی دوباره شروع بکار کرد. کوچه و بازار با پرچم و شمار رنگین شد و گفتند اینبار تحت توجهات شاهنشاه مبارزه جدی تر، علیه بیسوادی آغاز شده است. صدای طبل درخشش نیز کوتاه بود و جاز و جنجال مبارزه با بیسوادی او نیز زیری نمانید.

تا اینکه سال ۱۳۴۱ سال آغاز و انقلاب من و شاه فرا رسید. شاه برای عوام‌فریبی بار دیگر مسئله مبارزه با بیسوادی را بپشت کشید و این کار با سیاه دانش وارد میدان شد.

انگیزه های رژیم در تشکیل سیاه دانش چه بود؟ وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت انگیز است. از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم کتاب بعد کافی، با بیسوادی عمومی، با برپایی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری اراده عظیم نبرد را در مردم برانگیزد. یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل اتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد. بلکه موجد روح تسلیم، درویشی، بدبینی، بی باوری و فساد است.

مردم ایران تشنه فرهنگ و دانشند. آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود. در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها را هر جهت فراهم گردد. ولی رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیله آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد. در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد. ۸۵ درصد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند که برای نزدیک به ۴۶ درصد کودکانیکه هر سال بسن تحصیل ابتدائی می‌رسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد. (۱)

وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت انگیز است. از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم کتاب بعد کافی، با بیسوادی عمومی، با برپایی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری اراده عظیم نبرد را در مردم برانگیزد. یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل اتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد. بلکه موجد روح تسلیم، درویشی، بدبینی، بی باوری و فساد است.

مردم ایران تشنه فرهنگ و دانشند. آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود. در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها را هر جهت فراهم گردد. ولی رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیله آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد. در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد. ۸۵ درصد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند که برای نزدیک به ۴۶ درصد کودکانیکه هر سال بسن تحصیل ابتدائی می‌رسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد. (۱)

وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت انگیز است. از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم کتاب بعد کافی، با بیسوادی عمومی، با برپایی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری اراده عظیم نبرد را در مردم برانگیزد. یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل اتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد. بلکه موجد روح تسلیم، درویشی، بدبینی، بی باوری و فساد است.

مردم ایران تشنه فرهنگ و دانشند. آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود. در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها را هر جهت فراهم گردد. ولی رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیله آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد. در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد. ۸۵ درصد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند که برای نزدیک به ۴۶ درصد کودکانیکه هر سال بسن تحصیل ابتدائی می‌رسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد. (۱)

وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت انگیز است. از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم کتاب بعد کافی، با بیسوادی عمومی، با برپایی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری اراده عظیم نبرد را در مردم برانگیزد. یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل اتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد. بلکه موجد روح تسلیم، درویشی، بدبینی، بی باوری و فساد است.

مردم ایران تشنه فرهنگ و دانشند. آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود. در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها را هر جهت فراهم گردد. ولی رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیله آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد. در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد. ۸۵ درصد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند که برای نزدیک به ۴۶ درصد کودکانیکه هر سال بسن تحصیل ابتدائی می‌رسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد. (۱)

وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت انگیز است. از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم کتاب بعد کافی، با بیسوادی عمومی، با برپایی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری اراده عظیم نبرد را در مردم برانگیزد. یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل اتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد. بلکه موجد روح تسلیم، درویشی، بدبینی، بی باوری و فساد است.

مردم ایران تشنه فرهنگ و دانشند. آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود. در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها را هر جهت فراهم گردد. ولی رژیم شاه بعزت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیله آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد. در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد. ۸۵ درصد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند که برای نزدیک به ۴۶ درصد کودکانیکه هر سال بسن تحصیل ابتدائی می‌رسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد. (۱)

ماه گذشته تشکیل کنفرانس جهانی سازمان فرهنگی یونسکو در تهران که شاه از آن برای تبلیغ وسیع شخصیت فرهنگ پرور، خود در جهان استفاده کرد آتش این تبلیغات را شدید تر کرد. شاه در نطق خود بیسوادی میلیونها مردم کره ارض را بیعدالتی خواند، خود را پیشقدم واحد مبارزه با بیسوادی و جهل در جهان جا زد و بدروغ ادعا کرد که با تقلیل هزینه های نظامی مبارزه جدی و مؤثر علیه این بلای اجتماعی برخاسته است.

در آبانماه گذشته وقتی امیر عباس هویدا در مجمع بین المللی یونسکو پیشنهاده شاه را دائر برتشکیل کنفرانس جهانی مبارزه با بیسوادی، قرائت کرد واغلام نمود که ایران حاضر است کلیه مخارج این کنفرانس را بپردازد، روشن شد که شاه قصد دارد دامنه این جنجال تبلیغاتی را بمتقاض جهانی نیز گسترش دهد.

بمناسبت تشکیل این کنفرانس در تهران و تبلیغات وسیعی که پیرامون فعالیت سیاه دانش صورت میگردد ما نخست تاریخچه ای از مبارزه با بیسوادی در ایران بگرم میکنیم و سپس اقدامات کنونی رژیم را در این جهت مورد بررسی قرار میدهم.

۱ - دولتهای ایران در چهل سال گذشته برای با سواد کردن مردم چه کرده اند؟  
۲ - انگیزه های رژیم در تشکیل سیاه دانش چه بود؟  
۳ - آیا سیاه دانش قادر است ریشه بیسوادی را در ایران خشک کند؟  
۴ - راه رستخیز فرهنگی ایران کدام است؟

آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ نشان داد که از فقط یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر دارای حد اقل سواد میباشد و بقیه یعنی ۸۵ درصد جمعیت کشور بیسوادند. در بین با سوادان فقط ۳۲ هزار نفر تحصیلات عالی و ۲۲۰ هزار نفر تحصیلات متوسطه داشتند. از سال ۱۳۳۵ تاکنون سرشماری دیگری در ایران صورت نگرفته است.

دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ در سخنرانی ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۱ خود در تالار فرهنگ تبریز گفت:

در سرشماری سال ۱۳۳۵ آمار نشان داد که بیش از ۱۵ درصد جمعیت ایران باسواد نبودند و از آن تاریخ بعد فکر نمیکنم چندان فرقی کرده باشد. شاید هم این رقم حالا به ۲۰ درصد رسیده باشد در هر حال اکنون ۸۰ درصد مردم ایران بیسوادند.

برای مبارزه با بیسوادی در چهل ساله گذشته چه اقداماتی صورت گرفته است؟

در مرداد ماه سال ۱۳۴۱ شاه اعلام کرد که جهاد ملی برای مبارزه با بیسوادی اولین بار از طرف پدر او شروع شد و در سال ۱۳۱۰ این نهضت باوج خود رسید ولی جنگ جهانی دوم نقشه های عمرانی رضا شاه را متوقف ساخت. فرض کنیم که این ادعا بی حدشه است و جنگ نقشه های عمرانی رضا شاه را متوقف ساخت. در ۲۴ سال گذشته چه حادثه‌ای مانع پیروزی بکار همه جانبه، فرزند او علیه بیسوادی گردید؟ تاریخچه مبارزه با بیسوادی را در دوران محمد رضا شاه ورق میزنیم.

در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ برهبری شاه نهضت مبارزه با بیسوادی، دو بار اوج گرفت ولی هر دو بار با افتتاح چند کلاس اکابر و ایراد چند نطق تو خالی فروکش کرد و بطاق نسبان سپرده شد.

در سال ۱۳۲۲ نهضت شاهانه، اکثرش بیشتر یافت و این بار قانون تعلیمات اجباری بتصویب مجلس رسید. در این قانون بندهای ایران ده سال فرصت داده شده بود تا تعلیمات ابتدائی را همگانی نمایند. این قانون مدت تعلیمات اجباری را شش سال معین کرده بود. ولی وزارت فرهنگ در ضمن اجازه یافته بود که موقتاً تا وسایلی کافی در اختیار ندارد



# چشمه ای در باره رهنمودهای اصول و موازین سازماندهی انقلابی

یکی از اشکال مهم براتیک اجتماعی سازماندهی است. سازماندهی یعنی استفاده طبق موازین از نیروی انسانی برای انجام کار و مبارزه معین و نیل به هدف معین. هر عمل اجتماعی بسازمان نیازمند است. سازمان حربه اساسی عمل اجتماعی و از آنجمله مبارزه اجتماعی است. سازمانی که بمبارزه سیاسی اجتماعی میپردازد حزب نام دارد. احزاب از جهت ماهیت سیاست خود دارای تعلق طبقاتی هستند. مترقی ترین و انقلابی ترین حزب در دوران ما حزب طبقه کارگر است که به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است. موازین این حزب را بمثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر بویژه لنین بیان کرده است. تجارب وسیع انقلابی امروز ما را در آن سطح وامکان قرار میدهد که موازین سازمان انقلابی طبقه کارگر را در پرتو دانش عام سازمان شناسی با دقت بررسی کنیم.

## انواع سازمان و ویژگیهای سازمان حزبی

عمده ترین اشکال سازمان را از جهت خصیصه سازمانی و کیفیت موازین تنظیم کننده آن میتوان به سه نوع تقسیم کرد: سازمان اداری، سازمان نظامی، سازمان حزبی. در سازمانهای اداری و نظامی (بویژه سازمانهای اداری و نظامی تیپ بورژوا) اساس مرکزیت است و خط مشی و موازین زندگی سازمانی و ارگانهای آن سازمان را مقامات فوقانی معین میکنند. مقامات مادی و اعضا سازمان موظف به تبعیت از تصمیمات مافوق هستند و حق بازخواست ندارند. مقامات مافوق وظیفه ندارند در برابر مقامات مادی گزارش بدهند. انضباط در این سازمانها تقریباً کور کورانه است. در قبال نقض انضباط واکنش شدید و در ارتش تا حد اعدام انجام میگردد. سازمان اداری و نظامی از جهت ماهیت مقررات سازمانی یکی هستند ولی از جهت شدت اجراء این موازین باهم متفاوتند.

سازمان حزبی با این سازمانها تفاوت ماهوی دارد. برخلاف این سازمانها، در سازمان حزبی کلیه مقامات مافوق از طرف افراد سازمان معین میشوند. اصل تنها مرکزیت نیست دموکراسی نیز هست. خط مشی، موازین زندگی سازمانی و ارگانها دارای یک پایه دموکراتیک و مشورتی است. انضباط در آن آگاهانه است. بهمین جهت جانشین کردن اسالیب زندگی یک سازمان اداری و نظامی بجای یک سازمان حزبی خطاست و بفعالت این سازمان حزبی زیان جبران ناپذیر میزند. در دوران کیش شخصیت استالین و نیز در اثر بقاء اجباری عمده کثیری از سازمانهای انقلابی طبقه کارگر در شرایط پنهانکاری، ستهای نادرستی در زندگی حزبی احزاب طراز نوین متبلور شده است که مضر است و باید با دقت و احتیاط یافته و رفع شود.

## اجراء یک سازمان

هر سازمانی از لحاظ ساختمان و معماری درونی خود مرکب از سه بخش عمده است. الف - رهبری ب - کادر یا گروه مسئولین و فعالین

مافوق و عضو سازمان از تصمیمات سازمانی (د) قابل تغییر بودن ارگانها و افراد (ه) یکسانی انضباط برای همه افراد سازمان در هر مقامی که باشند (و) اجراء اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی

تجارب عیدیه ای صحت اصل ساترا لیسیم دمکراتیک را مطلقاً ثابت کرده است ولی همین تجارب نشان میدهد که در میان دو قطب «ساترا لیسیم» و «دمکراسی» گاه یکی از آنها عمده است. تشخیص این مسئله دشوار است. بطور عموم ارگانهای رهبری میل به مطلق کردن مرکزیت دارند، چیزیکه سازمان حزبی را بداراری مبدل میکند و در آن محیط بوروکراتیک وجود میآورد. افراد حزبی میل بطلاق کردن دمکراسی دارند، چیزی که سازمان حزبی را بسوی آنارشی میبرد و آنرا از صورت سازمان درآورده به باشکاه بحث مبدل میسازد و قدرت یککارچوئی آنرا از میان میبرد. از هر یک از این دو انحراف دو نوع اسلوب کار، یک اسلوب مبتنی بر دیکتات و تحمیل و سختگیربهای غلط و اسلوب دیگر مبتنی بر بیماری بحث، اغماض و لیبرالیزم بیجا پدید میشود. مسئله حفظ تعادل دیالکتیکی بین دو قطب مسئله مرکزی در شیوه رهبری سازمانی است.

## نمرش و تحول مقررات

گفتیم که یکی از ضروریات هر سازمان انقلابی داشتن آئین نامه و مقررات مادی و زندگی سازمانی است. این مقررات را باید مانند قواعد و قوانین خدشه ناپذیر، همه جا و بطور یکسان اجراء کرد ولی در این زمینه نیز دو انحراف بروز میکند. افرادی هستند که مقررات و موازین را مطلق میکنند و تحول شرایط زمانی و مکانی و مراحل مبارزه را در نظر نمیگیرند. اینها افراد خشک و مقرراتی و اداری هستند. افرادی هستند که با تکیه به تحول شرایط، اصالت و ثباتی برای مقررات و موازین و سترو کنور سازمانی قائل نیستند و آنرا به سیالیت محض محکوم میکنند. حفظ تناسب صحیح دیالکتیکی بین این دو قطب نیز امری است دشوار و فوق العاده ضرور.

## اوتوریته و انضباط

مسئله مربوط به اوتوریته و انضباط نیز از مسائل حاد و مهم و بگرنج است. آیا اوتوریته فردی و جمعی در حزب لازم است. بدون تردید. بدون اوتوریته فردی رهبران و جمعی ارگانها حل مسائل سازمانی و مبارزه با دشواری انجام میگردد. اوتوریته کار را تحمیل میکند. ولی اوتوریته باید طبیعی باشد نه مصنوعی، مبنی بر قبول داوطلبانه باشد نه بر ارباب و تسهیل. اوتوریته مصنوعی و تحمیلی مفت نیارزد و نه فقط کار را تسهیل نمیکند، خراب میکند. این بدان معنی نیست که در اطراف افراد و ارگانهای واقعاً با

سازمان ج - اعضاء عادی دستگاہ رهبری مغز سازمان، نیروی هدایت کننده آن در جناده مبارزه اجتماعی است. کادر عبارتست از آن بخش اعضاء حزبی که در شغون مختلف فعالیت سازمان را اداره میکنند و دارای مسئولیت های گوناگون است. اعضاء عادی سازمان که بدنه اساسی سازمان را تشکیل میدهند، اگر صحبت از یک سازمان حزبی انقلابی در میان باشد، عناصر آگاه طبقات زحمتکشند که با قبول برنامه و مراننامه حزب، در آن شرکت جسته اند برای آنکه در مبارزه تئوریک اقتصادی و سیاسی حزب، در مبارزات مسالمت آمیز و قهر آمیز، علنی و مخفی حزب شرکت فعال جویند. کارائی و ثمربخشی فعالیت هر سازمانی بسته بانست که دستگاہ رهبری آن در اوج وظایف خود باشد، مجهز بکادر ورزیده و آبدیده باشد و اعضاء آن از طرف رهبری و کادر بدرستی پرورش یابند و بدرستی در مبارزه مورد استفاده قرار گیرند.

## مختصات ضروری یک سازمان

هر سازمان انقلابی ضرورتاً باید دارای مختصات زیرین باشد: الف) داشتن برنامه علمی تنظیم شده ای در باره هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سازمان؛ ب) داشتن آئین نامه مقررات زندگی سازمانی؛ ج) داشتن خط مشی روشن استراتژیک و تاکتیکی؛ د) مجهز بودن به شعارهای مصرح و روشن؛ ه) داشتن سترو کنور سازمانی مشخص و متناسب با شرایط زمان و مکان و مبارزه؛ و) داشتن پیوند وسیع با مردم از طریق سازمانهای توده ای و تسمه های ارتباطی دیگر؛ ز) شرکت متکرانه و فعال در مبارزه روزمره و اجراء نقش مؤثر در تکامل جامعه. هر یک از این حلقات اگر مقفود باشد. آن سازمان دچار لنگش میشود و شخصیت خود را بعنوان سازمان انقلابی از دست میدهد.

## ساترا لیسیم - دمکراتیک، اصل عمده سازمانی

اصل عمده مرکزیتی و قانون زریں سازمان انقلابی طبقه کارگر ساترا لیسیم - دموکراتیک است. مهمترین جهات ساترا لیسیم دموکراتیک عبارتست از:

الف) انتخابی بودن ارگانهای رهبری کننده ب) گزارش دهی ارگانهای رهبری در برابر افراد سازمان ج) تبعیت اقلیت از اکثریت پس از اخذ تصمیم دمکراتیک و پس از شور آزادانه در مسائل و تبعیت ارگانهای مادی از ارگانهای

اوتوریته، هیچگونه تبلیغی برای تعمیق این اوتوریته نباید انجام گیرد، ولی این بدان معنا است که نباید تنها از طریق تبلیغ برای ایجاد اوتوریته کوشید. وسائل ظاهری (جذبه گرفتن، رو بوشاندن، اجراء تشریفات و غیره) نیز وسائل مناسب و شایسته فرد انقلابی برای کسب اوتوریته نیست. استالین در زندگی خود باین وسائل ظاهری باور داشت و خود این سخنان نمونه وار وشاخص را که روحیات واقمش را برملا میسازد در مورد نخستین برخورد خویش با لنین در تامل فرس مینویسد: «مرسوم است که یک «رجل بزرگ»

معمولاً باید دیر در جلسه حاضر شود تا اعضاء جلسه با ببقارای فوق العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن یک «رجل بزرگ» اعضاء جلسه بکند بگر را متوجه میسازند: «هیس... ساکت... دارد میاید». این تشریفات بنظر من زائد نمیاید، زیرا دارای تأثیر خوش است و حس احترام ایجاد میکند. (تکیه روی عبارت از ماست، ا. س.)

چقدر حیرت کردم، وقتی که دانستم قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده و در گوشه ای از سالن جای گرفته است و به ساده ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملاً معمولی با عادی ترین نمایندگان کنفرانس است. از شما چه پنهان، این امر در آن موقع بنظر من نوعی تخطی از بعضی قواعد آمد. (مقاله «لنین سازمانده و پیشوای حزب کمونیست») البته استالین مینویسد که بعدها فهمید که این سادگی و فروتنی لنین و اهتمام او برای نامشهود ماندن و جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم نکشیدن یکی از قوی ترین جنبه های لنین بود ولی عمل خود استالین نشان میدهد که او هرگز نخواست این قوی ترین جنبه لنین را نصب العین خود قرار دهد و دنبال همان «وسائل ظاهری» رفت که بعقیده وی دارای تأثیر خوش بود. آری اوتوریته ضروری است ولی اوتوریته ای که آنرا زندگی بیافریند نه آنکه خودپسندان و متملقان آنرا بسازند.

مسئله انضباط نیز از مسائل بگرنج است. انضباط باید آگاهانه، مبتنی بر اقطاع، مبتنی بر شور و داوطلبی باشد، زیرا بدون آن شرکت جنانبازانه افراد در مبارزات پر از محرومیت اجتماعی میسر نیست. لذا تأمین انضباط یک امر جدا و مجرد از تمام حیات سازمان، هدفهای آن، شیوه رهبری سازمان و غیره نیست. لنین متذکر میگردد که یکی از شرایط اساسی حفظ انضباط آگاهانه صحت رهبری است. اگر رهبری دچار سکتانیزم یا اپورتونیزم شود، طبیعی است که بندهای انضباط بتدریج سنت میگردد. انضباط را نمیتوان تنها با وسائل سازمانی حفظ کرد. چنین انضباطی انضباط حزبی نیست. ولی در عین حال باید متذکر شد که مسئله انضباط در سازمان انقلابی مسئله مرکزی و حیاتی است. بدون انضباط حزبی، حزب وجود خارجی ندارد و قدرت یککارچوئی آن بضرر میرسد.



# سیاست چماق بزرگ!

چماق بزرگ، حکم فرماست در مواردی که هم پیمانهای آمریکا بخواهند از قانون «روابط وسیع» ولو تا حد معینی باشد سر باز زنند آنوقت است که این سیاست چشم‌میخورد فرستادن هواپیماهای جاسوسی آمریکا بمناطق ممنوع ورود فرانسه از این موارد است زیرا فرانسه از سیاست «روابط وسیع» تا حدی دوری میجوید و بهمین دلیل بتدریج مشمول سیاست (چماق بزرگ) میشود. حتی سیاست داخلی آمریکا نیز از سیاست چماق بزرگ مستثنی نیست. رفتار دولت آمریکای شمالی نسبت بسکنه سیاه پوست خود اجزای همین سیاست است. در کادز ملی است لشکرکشی آمریکا بکمره «کنگو» لائوس و بیتنام مظهر سیاستی است که آمریکا را در نقش چماق‌دار بین المللی بخوبی نشان میدهد. این کشورها هزاران کیلومتر از قاره آمریکا بدورند و با هیچ سریشی نمیتوان آنها را بقراره آمریکا چسباند بلکه این سیاست تجاوز و تعدی و رهبری آمریکای است که غنان گسیخته در همه جای دنیا در تکابو و جستجوی طعمه و لقمه است. اما آنچه در بالا گفته شد یک طرف مدال است باید طرف دیگر این مدال را دید یعنی باید دید درجه موفقیت این سیاست تلجه حد است. آیا این سیاست واقع بینانه و موفقیت آمیز است و میتواند رهبری و آقایی آمریکای شمالی را دست کم در جهان باصطلاح آزاد تامین کند واقیعت ها باین سؤالات جواب منفی میدهند. چه در داخل آمریکا چه در قاره آمریکا و چه در قاره های دیگر مقاومت مردم و ملت ها در برابر سیاست زور و تجاوز آمریکا روز بروز سخت تر میشود این سیاست بقدری از واقیعت امروزی جهان دور، نامتناسب با اوضاع و احوال دنیا و ناهماهنگ با تناسب نیروهاست که بتدریج آمریکا را حتی از بهترین دوستاش در جهان سرمایه‌داری دور و منفرد میکند. در جنگ ظالمانه و وحشیانه ویت نام در حقیقت آمریکای شمالی با تمام کوشش هائی که کرده منفرد و تنهاست. فقط انتقام جویان و ملیت‌پرستان های آلمان غربی هستند که بمظهور دست یافتن بسلاحهای اتمی و برای مقاصد سوء خود حاضر شده اند تا حد معینی با آمریکا کمک کنند «والتر لیبمان» نویسنده معروف آمریکائی در باره این سیاست سخن میگوید: «ما بیکاری دست زده‌ایم که انجام آن برای ما غیرمطلوب است. آمریکائی‌توانند اقیانوس کبیر را زیر پا بگذارند و برود آن سر دنیا و فلان کشور آسیائی بگوید قانون اساسی ات باید چنین و چنان باشد آمریکا نمیتواند با سر نیزه خود فلان کشور ضعیف را در مقابل همسایه غول آسایش تضمین کند وقتی میگوئیم باید فلان کار را کردیدان معنی نیست که انجام آن کار امکان پذیر است. این درسی است که مشکل است اما باید آموخت». نوشته والتر لیبمان اقرار بعدم امکان اجرای سیاست چماق بزرگ است. سیاست آمریکای شمالی طوری است که حتی روزنامه‌اطلاعات هم در مقاله‌های بنام «شناسائی حقیقت در مورد ویت نام» از آن استفاده میکنند اما از روی تصمیم مجلس آمریکای شمالی و سیاستی که دولت ایالات متحده آمریکای شمالی در ویت نام و جاهای دیگر تعقیب میکند معلوم است که هنوز

هنگام توقف خود در مکزیک در ۲۲ مه ۱۹۶۵ در روزنامه اکسیلیور مکزیک سیاست جدید آمریکا را پوست کنده و صاف و ساده بدین نحو تشریح کرد او ضمن اشاره بحوادث دمیکن‌نوشت «مداخله مسلح یک مرحله جدید تاریخی است که عملاً اصل عدم‌مداخله را تغییر میدهد باید اساسنامه سازمان دولتهای آمریکائی مورد تجدید نظر قرار گیرد برای آنکه مداخله مسلح را بعلت تجاوز کمونیستی حتی اگر این تجاوز بوسیله یک دولت غیر قاره ای هم انجام نگرفته باشد مجاز نماید. باید حذرهای برای سرکوب کمونیسم که پدیدهای است خارج از قانون آمریکائی بوجود آید». این بیان که شکل تکامل یافته بیان توماس مان بود اساس سیاست جدید آمریکائی شمالی نسبت بازمزیکائی لاتین قرار گرفت و معروف باطل چونسون گردید بر مبنای این اصل تمام قاره آمریکا جولانگاه نیروهای ارتشی آمریکائی شمالی است و هر جنبشی که در جهت روابط وسیع با آمریکا باشد بنام جنبش کمونیستی از طرف نیروهای جهان‌سوز ارتش آمریکائی شمالی سرکوب میشود.

بطور کلی باید گفت که سیاست خارجی آمریکا در دوران چونسون نه تنها نسبت بقاره آمریکا بلکه در تمام جهان بصورت خطرناکی در آمده که آزادی و استقلال ملتها و پیشرفت و ترقی آنها و صلح جهانی را تهدید میکند انحصارات آمریکائی شمالی قاره آمریکا را فقط باین دلیل که از لحاظ جغرافیائی آمریکائی شمالی در آن واقع است از آن خود میدانند و این امر را از مسلمیات و بدیهیات می‌شمارند گوئی طبیعت این قاره را برای آنها و مردم آنرا بنده و برده آنها خلق کرده است اما دیگر طمع آمریکائی بزرگتر از آن است که با بلعیدن یک قاره پر شود سیاست خارجی تجاوز کار آمریکا خیلی دامنه دارتر از آن است که بیک قاره محدود گردد آمریکائی شمالی خود را «رهبر جهان آزاد» میدانند. این رهبری باید اکنون با سیاست «چماق بزرگ» در آمریکائی لاتین که مردم آن خواهان آزادی و ترقی هستند اجرا گردد ولو آنکه رسماً آمریکا چماق‌دار نامیده شود. نسبت بقاره های دیگر نیز در واقع سیاست خارجی آمریکا در حال حاضر همان سیاست «چماق بزرگ» است منتها عناوین مختلفی از قبیل کمک بکشور های کم رشد؛ دفاع از آزادی دفاع از امنیت آمریکا و امثال آن مانند سرپوشی چماق بزرگ را پنهان میکنند. آمریکا با استفاده از سازمانهای نظامی از قبیل ناتو، سنتو و سلتاو و قرارداد های دو جانبه ای از قبیل قرارداد دو جانبه ایران و آمریکا و با پیدا کردن اشکال مختلف برای وابسته کردن اقتصاد و سیاست خارجی کشور های دیگر بخود زمینه را برای دخالت در امور داخلی این کشور ها و عنداللزوم دخالت نظامی در این کشور ها فراهم کرده است این زمینه از سالهای پس از جنگ با کمک دولتهای ارتجاعی و سست پایه هم پیمان آمریکا بوجود آمده است و مناظر یکی از نمونه های آن در کشور خودمان هستیم شرکت ایران در پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه آمریکا و ایران مثال بارزی ازین بند و بست هاست. در این بوبت سازبها هم قانون

(این درس مشکل را نباموخته اند) توسعه جنگ در ویت نام و رفتار غیر انسانی و وحشیانه آنها در داخل آمریکا و سایر نقاط دنیا نشان میدهد که آنها خیلی کند ذهن هستند. به بنیید سفارت آمریکا در ایران بمقاله اطلاعات چگونه جواب میدهد: «حقیقت این است که بودن آمریکا در ویت نام برای انجام یک تعهد رسمی است ما تعهد کرده‌ایم بمردمی که مورد تجاوز همسایگان کمونیستی واقع شده اند کمک کنیم که در مقابل تجاوز (!) ایستادگی و پایداری نمایند. من نمیتوانم (نویسنده سفارت آمریکا) باور کنم که نویسنده تفسیر (مقصود اطلاعات است) باتکاه منطق خود آرزو نمیداند که آمریکا نسبت به تعهد مشابهی که در ایران دارد وفادار باشد. قطع نظر از اینکه سفارت آمریکا مردم و سکنه اصلی ویت نام را همسایه و متجاوز و خود را در واقع صاحب خانه و متعهد برای حفظ آن میدانند» چیزی که فقط بدان باید خندید: ضرب دعوا نرخ هم تعیین میکنند و یاد آوری مینمایند که دولت آمریکا در موقع لازم تمام اعمالی را که در ویت نام انجام میشود بعنوان «تعهد» در ایران هم وفادارانه انجام دهد! عنوان در هر دو مورد «تعهد» است. اشاره سفارت آمریکا بقرارداد دو جانبه آمریکا و ایران است که شاه چند سال پیش بمظهور تحکیم پیاه های لرنزان سلطنت خود علیه مردم ایران با آمریکا بست. باین قرار سیاست چماق بزرگ در ایران زیر عنوان قرارداد دو جانبه مخفی است اما این سیاست متجاوزانه و لجام گسیخته با چنان موجی از نفرت و خشم در جهان روبرو شده و با چنان مقاومتی مواجه است که بی شک بشکست منتهی خواهد گردید نه سیاهان آمریکائی، نه مردم کشور های لاتین و نه مردم ویت نام و لائوس و نه امثال آنها با این سیاست دست از مبارزه میکشند و نه تناسب قوا در جهت موفقیت چنین سیاستی در حال تکامل و تغییر است. محافل ارتجاعی کشور هائی مانند ایران باید بقول والتر لیبمان بدانند که اظهارات سفیر آمریکا دائر بوفاداری به تعهد (!) جزء گمته هائی است که انجام آن امکان پذیر نیست. محافل حاکمه آمریکا در یز با زود باید این درس با بیاموزند که در دنیا امروز تصمیم یکطرفه کافی نیست در طرف دیسگر ملیونها مردمی قرار دارند که با تمام قوا علیه سیاست تجاوز مبارزه میکنند و از پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی برخوردارند. هم اکنون مبارزان و پیدران آمریکائی که فرزندانشان در ویتنام در راه این سیاست قربانی میشوند معنی این سیاست را میفهمند و علیه آن اعتراض میکنند. بلاشک تعداد این قربانیان سیاست زور و تجاوز افزایش خواهد یافت و دامنه اعتراض وسیع تر خواهد شد. آیا هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه‌بدرک شکست این سیاست موق خواهد شد یا نه و آیا با لغو قرارداد دو جانبه خود را از قید این سیاست آزاد خواهند کرد یا نه امری است که مشکل نمیتوان آنرا باور کرد. آنچه مسلم است این است که ملت ایران نه تعهدی با آمریکا دارد و نه این قرار داد ها را برسمیت میشناسد و مبارزه خود را علی رغم وفاداری آمریکا به «تعهدات» خود علیه دخالت آنها و دولت های استعماری ادامه خواهد داد و یقین است که سرانجام پیروز خواهد شد.

روز ۲۱ سپتامبر مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت ۳۱۲ رای موافق در مقابل ۵۲ رای مخالف تصمیمی اتخاذ کرد که طبق آن بدولت ایالات متحده آمریکائی شمالی اختیار داده میشود فرداً یا جماعاً در هر کشوری از قاره آمریکا برای پیشگیری از تسلط کمونیست ها با زور دخالت کند (روزنامه لوموند ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۵) با این تصمیم که طرح آن از طرف کمیسیون خارجه مجلس نمایندگان تنظیم و بمجلس آمده بود سیاست تجاوز کار آمریکا در کشور های آمریکائی لاتین بی‌برده از طرف یک مرجع قانونی تأیید گردید و صورت رسمی بخود گرفت. گرچه این تصمیم سیاست تنازه ای بدولت کنونی آمریکا دیکته نمیکند زیرا دخالت آمریکا در امور داخلی کشورهای آمریکائی لاتین و بطور کلی در جهان سرمایه داری باشکال و انواع گوناگون و در کادر امکانات امر تازه ای نیست اما نشان میدهد که مقامات حاکمه آمریکا سیاست دخالت در امور کشورهای قاره آمریکا را بخشن‌ترین صورت از بدون توجه بانعکس نامطلوب آن در این صورت ها صرفنظر از تأثیر منفی آن در مقیاس بین‌المللی برای حفظ سیاست خود در این کشور ها لازم میدانند و آنرا تجاوز می‌کنند. این اولین بار نیست که محافل حاکمه آمریکائی شمالی چنین سیاست سخت و بی‌پروائی را علناً اعلام میکنند این سیاست که بنام سیاست «چماق بزرگ» معروف است اولین بار در زمان ریاست جمهوری تروودور روزولت در قرن ۱۹ تحت عنوان (ای ترقی) اتخاذ شد. در دوران ریاست جمهوری کنونی این سیاست بنرمش گردانید و کوشش شد که بشکل زنده و بی بند و بار آن جلی خود را باشکال دیگری که ساتر سیاست تجاوز باشد بخورد پس از مرگ کندی و آمدن چونسون علیرغم تظاهر او بدامنه سیاست کنونی بطور کلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکائی شمالی و بالاخص سیاست این کشور نسبت بکشور های آمریکائی لاتین در مسیر دیگری افتاد که اینک بشکل نهائی خود رسیده است. جریان تکامل این سیاست باین طریق است که چونسون در سال ۱۹۶۳ یکی از نزدیکان روگبار در بنام توماس مان که سابقاً سفیر آمریکا در مکزیک بود بتوصیه روگبار بمعاونت وزارت خارجه برای اداره امور روابط بین کشور های آمریکائی منسوب گردید. در واقع این شخص پایه گذار سیاست جدید آمریکائی شمالی نسبت بسایر کشورهای قاره آمریکا بشمار می‌رود. توماس مان در سال ۱۹۶۴ در یکی از مصاحبه های خود چنین گفت: «ما کوشش میکنیم با کشورهای آمریکائی لاتین اعم از اینکه با رژیم دیکتاتوری یا دموکراتیک در واقع تظاهری بود برای تمام نیرو های ارتجاعی در این کشور ها و امیدوار کردن آنها بحمایت کامل آمریکائی شمالی. مقصود توماس مان این بود که آمریکا فقط خواستار «روابط وسیع» یا بعبارت دیگر دخالت کامل در امور این کشور هاست. بدیهی است که آوردن عبارت «رژیم دموکراتیک» در عرض رژیم دیکتاتوری چیزی جز یک وزن شعر نیست عبارت مهملی است که پس از مستعمل بکار رفته است چه آنکه در یک رژیم دموکراتیک امکان «روابط وسیع» بان معنی که در فرهنگ وزارت خارجه آمریکا تعریف میشود وجود ندارد بعد ها این عبارت ملمع هم روشن تر و صریح تر گردید: اولاً هر بین سفیر ستار آمریکا

پاداش سزا - اقطاع و اجبار

در سازمان حزبی باید عمل نیک پاداش یابد و عمل بد سزا. باید مرز بین نیک و بد صریحاً بوجود آید و الا آن سازمان کارائی و اثر بخشی خود را از دست میدهد. ولی این امر باید بر اساس ملاکهای عینی و رسیدگی انجام پذیرد نه بر اساس خواستههای ذهنی، بر پایه تبعض و خاصه خرجی و فاورتیسیم، بر پایه اعمال غرض و سوء استفاده از مقام و غیره. ملاک عینی و رسیدگی دقیق تشکیلاتی دو شرط اساسی تنظیم صحیح واکنش های مثبت و منفی حزب نسبت با افراد وار آنهاست. قاعده مرکزی در حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۴

## اصول و موازین

اقتناع است. باید افراد را بصحت مشی، تاکنیک و شعارها قانع کرد ولی پروسه اقتناع یک پروسه بی پایان نیست. وقتی فرد حزبی با تصمیمات سازمانی روبرو شد باید، علیرغم اقتناع شخصی، بان عمل کند. تا زمانی که فردی سازمانی است، باید مقررات و موازین زندگی آن سازمان را اکیداً مراعات کند. نقض موازین سازمانی عملی است ضد تشکیلاتی و مخرب. هیچ سازمانی حق ندارد چنین نقضی را بدون واکنش بگذارند. در چنین حالتی

ناباید اکیداً مراعات گردد. کسانی که دارای تمایل به مطلق کردن تمرکز هستند دارای تمایل بمطلق کردن سیرت نیز هستند. مطلق شدن مرکزیت و سیرت سازمان حزبی را از دمکراسی و کنترل توده ها و برخورداری از مشورت و ابتکار توده دور میکند و دچار انحطاط میسازد. لنین حتی در بدترین شرایط تسلط تساریسم و زندگی در مهاجرت اهمیت خاصی میداد که مسائل با افراد حزبی در میان گذاشته شود. زیرا اگر درست است که حزب ستاد طبقه است اعضاء این ستاد باید در تنظیم مشی آن شرکت فعال و آگاهانه داشته باشند.

## سازماندهی انقلابی

سازمان بشوهای انضباطی و اعمال اجبار تشکیلاتی دست میزند.

### سیرت و عنایت

اصل در زندگی سازمانی یک حزب انقلابی عنایت است، یعنی افراد حزبی باید از زندگی حزبی و مشی آن بدرستی مطلع باشند ولی این بدان معنا نیست که سیرت در مورد مسائل و مواردی که پنهان ماندنش برای امنیت حزب و ارگانها و افراد آن لازم است



# پنجاه سال مبارزه کارگران نفت

## بخش اول - مبارزه کارگران نفت از آغاز پیدایش تأسیسات نفتی

### تا نخستین سالهای پس از جنگ دوم جهانی

بین توده ها و نقش سازماندهی آن در بین کارگران نفتیوانست استعمارگران و رژیم رضا شاه را هراسان نسازد. تصویب قانون ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ که بعد ها بقانون سیاه مشهور شد عکس العملی بود که رژیم رضا شاه در قبال اوج نهضت بمنظور خفه کردن هرگونه جنبش دموکراتیک نشان داد. بموجب این قانون نه تنها حق فعالیت علنی از کمونیستها سلب گردید بلکه باستاند آن همه جنبشهای سندیکیایی نیز در کشور مورد تاخت و تاز قرار گرفت. در دوران دیکتاتوری رضا شاه کارگران نفت بارها کوشیدند اتحادیه های خود را بوجود آورند ولی هر بار با مقاومت سرسپرده شرکت نفت بودند موانع دولت تشکیل حزب توده ایران مبارزه طبقه کارگر ایران وارد مرحله نویی شد. حزب توده ایران گردان پیشاهنگ پروتاریای ایران و از آنجمله کارگران نفت را در صفوف خویش متشکل کرد و به تشکیل اتحادیه های کارگری صمیمانه کمک نمود. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی طبقه کارگر میهن ما را بعنوان یک نیروی متحد و متشکل وارد عرصه نبرد صفی، سیاسی و اجتماعی کردند. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی از بدو تأسیس خود در کلیه نقاط کشور بجز خوزستان بفعالیت علنی پرداختند. استعمارگران با تمام قوا از ایجاد سازمانهای دموکراتیک در حیطه سیادت خود جلوگیری میکردند به همین سبب کارگران مجبور شدند در مناطق نفتخیز مدتی بفعالیت مخفی بپردازند سرانجام در سال ۱۳۲۵ بتأسیس اتحادیه علنی کارگران توفیق یافتند. مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران مینویسد: «کارگران و کارمندان شرکت سازمان حزب را تنها پناهگاه برای خود تشخیص داده بودند، مسئولین شرکت نفت و مأمورین ایرانی با تمام قوا سعی کردند هدفهای حزب توده ایران را معدوم و بخواه داد از تشکیل کارگران در صفوف حزب توده ایران و اتحادیه های وابسته بشورای متحده مرکزی جلوگیری بعمل آورند و برای مقابله با اتحادیه های واقعی کارگران بصرهم بندی کردن اتحادیه های قلابی اقدام نمودند. بدینسان اتحادیه های زرد بنام اتحادیه مرکزی کارگران ایران و اتحادیه سندیکای کارگران ایران که هدفشان اخلاص در نهضت کارگری میهن ما بود بوجود آمدند. گر چه مقامات دولتی و امپریالیست ها با تمام قوا از اتحادیه های مذکور پشتیبانی میکردند ولی کارگران در اثر تجربه خود و در اثر فعالیت افشارگانه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی بماهیت ضد کارگری آنها پی بردند و اتحادیه های مصنوعی ارتجاع داخلی و امپریالیسم را رسوا کردند. چنانکه می بینیم جنبش سندیکایی کارگران نفت مانند جنبش سندیکایی همه زحمتکشان ایران همیشه از پشتیبانی بیادریغ حزب طبقه کارگر ایران یعنی حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران برخوردار بوده و نمیتوانست نباشد زیرا حزب طبقه کارگر ایران گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است و قداکارترین، مبارزترین و آگاهترین افراد طبقه کارگر ایران در صفوف آن متشکل اند و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه برای احقاق حقوق حقه زحمتکشان را از وظایف مسلم خویش میشمرند. بیجهت نیست که هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران اعتنای خود را موظف به شرکت فعالانه در اتحادیه های کارگری نموده است.»

**جنبش اعتصابی کارگران نفت**

کارگران نفت در راه احقاق حقوق خود و در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم راه پر افتخاری را طی کرده اند. نخستین نبرد کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۱ بوقوع پیوست. ساتن کارشناس معروف انگلیسی در کتاب خود «نفت ایران» مینویسد: «در این سال کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطلق کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواستار آزادی تشکیل سندیکاها، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد بودند. اتحاد و یکپارگی

توده ها و نقش سازماندهی آن در بین کارگران نفتیوانست استعمارگران و رژیم رضا شاه را هراسان نسازد. تصویب قانون ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ که بعد ها بقانون سیاه مشهور شد عکس العملی بود که رژیم رضا شاه در قبال اوج نهضت بمنظور خفه کردن هرگونه جنبش دموکراتیک نشان داد. بموجب این قانون نه تنها حق فعالیت علنی از کمونیستها سلب گردید بلکه باستاند آن همه جنبشهای سندیکیایی نیز در کشور مورد تاخت و تاز قرار گرفت. در دوران دیکتاتوری رضا شاه کارگران نفت بارها کوشیدند اتحادیه های خود را بوجود آورند ولی هر بار با مقاومت سرسپرده شرکت نفت بودند موانع دولت تشکیل حزب توده ایران مبارزه طبقه کارگر ایران وارد مرحله نویی شد. حزب توده ایران گردان پیشاهنگ پروتاریای ایران و از آنجمله کارگران نفت را در صفوف خویش متشکل کرد و به تشکیل اتحادیه های کارگری صمیمانه کمک نمود. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی طبقه کارگر میهن ما را بعنوان یک نیروی متحد و متشکل وارد عرصه نبرد صفی، سیاسی و اجتماعی کردند. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی از بدو تأسیس خود در کلیه نقاط کشور بجز خوزستان بفعالیت علنی پرداختند. استعمارگران با تمام قوا از ایجاد سازمانهای دموکراتیک در حیطه سیادت خود جلوگیری میکردند به همین سبب کارگران مجبور شدند در مناطق نفتخیز مدتی بفعالیت مخفی بپردازند سرانجام در سال ۱۳۲۵ بتأسیس اتحادیه علنی کارگران توفیق یافتند. مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران مینویسد: «کارگران و کارمندان شرکت سازمان حزب را تنها پناهگاه برای خود تشخیص داده بودند، مسئولین شرکت نفت و مأمورین ایرانی با تمام قوا سعی کردند هدفهای حزب توده ایران را معدوم و بخواه داد از تشکیل کارگران در صفوف حزب توده ایران و اتحادیه های وابسته بشورای متحده مرکزی جلوگیری بعمل آورند و برای مقابله با اتحادیه های واقعی کارگران بصرهم بندی کردن اتحادیه های قلابی اقدام نمودند. بدینسان اتحادیه های زرد بنام اتحادیه مرکزی کارگران ایران و اتحادیه سندیکای کارگران ایران که هدفشان اخلاص در نهضت کارگری میهن ما بود بوجود آمدند. گر چه مقامات دولتی و امپریالیست ها با تمام قوا از اتحادیه های مذکور پشتیبانی میکردند ولی کارگران در اثر تجربه خود و در اثر فعالیت افشارگانه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی بماهیت ضد کارگری آنها پی بردند و اتحادیه های مصنوعی ارتجاع داخلی و امپریالیسم را رسوا کردند. چنانکه می بینیم جنبش سندیکایی کارگران نفت مانند جنبش سندیکایی همه زحمتکشان ایران همیشه از پشتیبانی بیادریغ حزب طبقه کارگر ایران یعنی حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران برخوردار بوده و نمیتوانست نباشد زیرا حزب طبقه کارگر ایران گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است و قداکارترین، مبارزترین و آگاهترین افراد طبقه کارگر ایران در صفوف آن متشکل اند و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه برای احقاق حقوق حقه زحمتکشان را از وظایف مسلم خویش میشمرند. بیجهت نیست که هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران اعتنای خود را موظف به شرکت فعالانه در اتحادیه های کارگری نموده است.»

**جنبش اعتصابی کارگران نفت**

کارگران نفت در راه احقاق حقوق خود و در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم راه پر افتخاری را طی کرده اند. نخستین نبرد کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۰۱ بوقوع پیوست. ساتن کارشناس معروف انگلیسی در کتاب خود «نفت ایران» مینویسد: «در این سال کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطلق کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواستار آزادی تشکیل سندیکاها، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد بودند. اتحاد و یکپارگی

روز ادامه داشت خواست کارگران عبارت بود از ۸ ساعت کار در روز، یک روز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، خاتمه دادن به تبعیض بین کارگران همبایه ایرانی و خارجی، اضافه دستمزد و برسمیت شناختن سازمانهای کارگری. شرکت نفت برای درهم شکستن اعتصاب ۴۰۰ نفر از کارگران را از کار اخراج نمود. این اقدام برد شد مقاومت اعتصابیون افزود، صدای اعتراض کارگران در سراسر ایران بلند شد. روزنامه ظفر ارگان شورای متحد مرکزی از کلیه زحمتکشان ایران خواست تا به خانواده های اعتصابیون کمک کنند. زحمتکشان به این ندا پاسخ مثبت دادند و بدینسان در نتیجه همبستگی طبقاتی اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه با پیروزی پایان یافت. در سال ۱۳۲۵ در آبادان «آغاچاری» مسجد سلیمان و مناطق نفتخیز دیگر اتحادیه های کارگری بوجود آمد. در بهار همانسال شورای ایالتی کارگران خوزستان تشکیل شد و الحاق خود را به شورای متحد مرکزی اعلام داشت و کارگران نفت برای نخستین بار جشن اول ماه مه را بطور علنی و با شرکت بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان و زحمتکشان خوزستان برگزار کردند و به تظاهرات با شکوهی دست زدند. تظاهرات کنندگان خواستار اضافه دستمزد، افزایش جیره خوار، مبار، بهبود وضع مسکن و شرایط کار بودند. شرکت نفت نه تنها به خواستهای کارگران ترتیب اثر نداد بلکه به توقیف فعالین اتحادیه ها، اخراج کارگران، تقلیل جیره خوار، بار دست زد. سه روز بعد از براری جشن اول ماه مه کارگران پالایشگاه آبادان دست باعصاب زدند. شرکت نفت برای درهم شکستن اعتصاب راه تهدید را در پیش گرفت ولی همه کارگران مجبور بعقب نشینی شد و بنا به پیشنهاد کارگران کمیسیون حل اختلاف مرکب از نمایندگان شرکت نفت و کارگران تشکیل گردید و بدین طریق شرکت اتحادیه کارگران را برسمیت شناخت و مجبور شد دستمزد کارگران را افزایش دهد و دستمزد ایام اعتصاب را بپردازد. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در اثر وخامت روز افزون شرایط زندگی، مسکن و کار کارگران ناراضی عمومی در مناطق نفتخیز بحدی رسیده بود که هر آن انتظار انفجار میرفت. این امر هم برای دولت ایران و هم برای امپریالیستهای انگلیسی روشن بود. بدین سبب دولت انگلیس برای بررسی وضع موجود در خوزستان در فوریه سال ۱۹۴۶ کمیسیونی پارلمانی مرکب از نمایندگان حزب کارگر و حزب محافظه کار بایران فرستاد. دولت ایران نیز وزیر دارائی وقت و رئیس اداره امتیاز نفت را جهت مفسالعه مسائل مورد اختلاف بین کارگران شرکت نفت و کوشش برای جلوگیری از اوج نهضت کارگری به خوزستان اعزام داشت. اعتصاب کارگران نفت آغاچاری با شرکت ۱۰ هزار نفر هنگامی آغاز شد که هیئت اترامی دولت در اهواز بود. شرکت نفت شرکت کارگران را در اتحادیه قدسند کرد و نیروهای انتظامی آغا جاری کارگران فعال را توقیف و زندانی کردند. خواستهای اعتصابیون آغا جاری عبارت بود از برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی قلم و بیان و اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرائی آن، پرداخت فوق العاده بدی آب و هوا بکارگران، بهبود توزیع آب و بیخ، استخدام قابله. شرکت نفت کوشید تا با توسل به زور و ترور و تزویر اعتصاب را درهم بشکند. نیروهای نظامی آغاچاری را محاصره کردند. توزیع آب شامییدن قطع شد. رهبران اعتصاب توقیف شدند. اقدامات خلاف قانون مقامات دولتی و اعمال ضد انسانی شرکت در آغاچاری خشم و نفرت عمومی را در خوزستان و سراسر ایران برانگیخت. کارگران تبریز، همدان، زنجان، شاهی، قزوین، چالوس و غیره بنا بدعوت شورای متحد مرکزی طی میتینگهای خود نسبت به وحشیگریهای عمل انگلیسی و مقامات دولتی اعتراض کردند و برای کمک مادی بخانواده های اعتصابیون اقدام نمودند. سایر کارگران نفت جنوب اعلام کردند که در صورت رد خواستهای کارگران آغاچاری اعتصاب عمومی خواهند کرد. مبارزه سرسخت کارگران آغاچاری و همبستگی طبقاتی زحمتکشان سراسر ایران استعمارگران و هیئت حاکمه ایران را بعقب نشینی واداشت. پس از بازده روز نبرد درخشان قانون کار بتصویب دولت رسید و دستور اجرائی آن داده شد و اعتصاب کارگران آغا جاری با پیروزی خاتمه یافت.



که در سالهای گذشته گروهی از هواداران جنبه ملی حزب ما را بخاطر داشتن همین نظریه مورد حملات و اتهامات خصمانه‌ای قرار دادند. اینک ما چند خوشحالم که خود زندگی و تجربه مبارزه این نظریه را تأیید کرده و یکی از موارد اختلاف بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی از بین رفته است. گذشته از این ما همیشه تشمت فکری و سازمانی را در بین هواداران جنبه ملی با تأسف و نگرانی دنبال میکردیم. زیرا این تشمت موجب ضعف و عدم تحرک بوده و در آخرین تحلیل مجموعه نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران لطمه میزند است. تشکیل جنبه ملی سوم این نوید را میدهد که بخش مهمی از نیروهای ملی از این پس با برنامه مشخص، روش قاطع و رهبری آگاهی مبارزه بر ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی بپردازند.

با جنبه ملی سوم است. در آنچه که مربوط به حزب توده ایران است باید گفت که با توجه باصل سازمانی و برنامه اعلام شده از جانب جنبه ملی سوم، که هر دو بعنوان اصول سازمانی و سیاسی یک جنبه ملی و ضد استعماری مورد قبول ماست، دیگر هیچگونه مانعی برای همکاری حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی و سنی در راه تشکیل جنبه واحد ملی با شرکت حزب توده ایران وجود ندارد. حزب توده ایران که اتحاد نیروهای ملی و ضد استعماری را یکدلی اصلی پیروزی ملت ایران بر استبداد و استعمار میدانند و همین جهت در راه تحقق این اتحاد را اساس سیاست خود قرار داده است، اینک یکبار دیگر آمادگی کامل خود را در این زمینه اعلام میدارد. حزب ما که به وظائف خطیر خود در این زمینه آشناست البته در انتظار تحقق رسمی این اتحاد نشسته است و نمی نشیند. اعضای و سازمانهای حزب توده ایران دستور اکید دارند که از هیچگونه کوششی برای همکاری با سایر نیروهای ملی و پیروزی نیروهایی که در جنبه ملی متشکل شده‌اند، دریغ نکنند. تجربه دوازده ساله دوران پس از کودتا برای هر آدم منصفی این حقیقت را تأیید میکند که برای تحقق اتحاد و همکاری نیروهای ملی، افراد و سازمانهای حزب ما صادقانه فداکاری کرده و گذشتههای فراوانی کرده اند. حزب ما تمام اعلامیه ها و مقالات روزنامه های جنبه ملی را که در جهت مبارزه بر ضد رژیم کثونی ایران بوده از رادیو بیگ ایران بخش کرده است. و این در شرایط ترور و اختناق کثونی یکی از بزرگترین خدماتی است که حزب ما به جنبه ملی و به اتحاد نیروهای ملی می کند. حزب ما در آینده هم باین راه درست خود ادامه خواهد داد.

باین ترتیب ظاهراً از جانب جنبه ملی سوم هم نباید مانع در راه اتحاد حزب توده ایران و جنبه ملی باشد. ما واقع بین هستیم و میدانیم که متأسفانه چنین نیست. عده ای از رهبران جنبه ملی همچنان

# حزب توده ایران و جنبه ملی سوم

از کسانی صحبت نمیکیم که بقول آقای دکتر مصدق «از ما بهتران» اند و در شورای مرکزی سابق هم وجود داشته اند. ولی مگر تجربه هر یک از کشورهای نظیر کشور ما نشان نمیدهد که کمونیسم سلاح امپریالیسم در مبارزه بر ضد نهضتهای ملی است؟ مگر نمی بینیم که اعتراض از همکاری با کمونیستها و یا سرکوبی آنان حتی حکومتهای استوار ملی را در خطر سقوط قرار میدهد و با نادیده امپریالیسم میاندازد؟ ما صمیمانه امیدواریم که جنبه ملی سوم اشتباه گذشتهگان خود را مرتکب نشود. جنبه ملی سوم که راه را برای تجمع نیروهای ملی، با حفظ استقلال سازمانی و ایدئولوژی آنها، باز گذاشته است اگر میخواهد واقعاً مظهر این تجمع باشد، اگر میخواهد به پیروزی برسد، نباید و نمیتواند حزب توده ایران و نیروهای هوادار آنرا ندانم بگیرد و از این اتحادحذف کند. دیگر اکنون هیچ مین پرست عاقل و واقع بینی تردید ندارد که علت اصلی بقاء رژیم ضد ملی کثونی تفرقه نیروهای مخالف آنست. هسته مرکزی این تفرقه را هم فقدان اتحاد بین حزب توده ایران و جنبه ملی، بعنوان دو نیروی اساسی نهضت ملی تشکیل میدهد. هواداران جنبه ملی که اینک در جنبه ملی سوم متشکل شده اند برای غلبه بر این تفرقه مسئولیت بزرگی در برابر ملت ایران دارند.

## دور نمای تشکیل جنبه واحد ملی

این نظریه بویژه در بین برخی از هواداران حزب توده ایران وجود دارد که میگویند: سالهاست ما نیروهای ملی را با اتحاد دعوت میکنیم و در عمل هم از هرگونه همکاری دریغ نداریم، ولی نه اینکه جنبه واحد ملی وجود نیامده است بلکه هواداران جنبه ملی همچنان باما خصومت میوزند و ما را مورد اتهام و حمله قرار میدهند. با این ترتیب آیا این همه کوشش و تلاش لازم است و فائده ای دارد؟ بنظر ما این دوستان دارای دو اشتباه هستند: نخست آنکه خیال میکنند که سیاست حزب ما در مورد اتحاد با سایر نیروهای ملی مانور است، جنبه تألیفیک دارد، گنجانست. در حالی که اتحاد این سیاست نتیجه تحلیل علمی و عینی جامعه ماست و ضرورت آن از همین جا ناشی میشود. طبقات و قشرهای ملی و ضداستعمار را ما هیچکدام به تنهایی نمیتوانند انقلاب ایران را بشمار برسانند. با توجه باینکه آنها صرفنظر از منافع خاص طبقاتی خود دارای منافع مشترک هم هستند، لزوم این اتحاد بیشتر میشود. این اتحاد نه فقط برای استقرار حکومت ملی بلکه برای ساختمان جامعه نوین هم ضرور است. بنا بر این سیاست حزب ما و هر نیروی ملی خردمند و

احساسات غیر دوستانه ای نسبت به حزب ما دارند و به بهانه اینکه گویا حزب توده ایران ملی و مستقل، نیست با این اتحاد مخالفت میکنند. گروهی نیز به نامه آقای دکتر مصدق خطاب بشورای مرکزی جنبه ملی (دوم) استناد میکنند که طی آن گفته شده است که مقصود از پذیرش احزاب در جنبه ملی حزب توده ایران نیست. حقیقت اینست که اولاً آقای دکتر مصدق در پیام خود به کنگره اول جنبه ملی ایران و در نامه خود به هیئت اجرائیه جنبه ملی اروپا (مورخ سوم فروردین ۱۳۴۳) تنها شرطی را که برای اتحاد احزاب در جنبه ملی ذکر کرده اند مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران، است. ثانیاً در نامه آقای دکتر مصدق بشورای مرکزی از حزب توده ایران بعنوان «بهانه» ای که «انرا مخالفت آزادی و استقلال مملکت، مستمسک قرار داده اند تا جنبه ملی واقعی تشکیل نشود سخن رفته است. بهر حال این نظریه نادرست متأسفانه در بین برخی از رهبران جنبه ملی همچنان رائج است. ما در گذشته بتفصیل در باره این اتهامات سخن گفته ایم و در اینجا قصد بحث در این زمینه را نداریم. فقط ناچار بتذکر این نکته هستیم که حضور ممکن است حزبی را که اینهمه توده های مردم بحق آنرا حزب شهیدان مینامند، مخالف آزادی و استقلال ایران نامید؟ چگونه میتوان حزبی را که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران توده های میلیونی مردم را برای دفاع از حقوق آزادی شان بحرکت درآورده غیر ملی دانست؟ اگر کسانی هستند که خصیلت انتربنیوسالیستی حزب ما را درک نمیکند و آنرا بنداشتن «استقلال، متهم مینمایند، آیا میتوانند این حقایق مسلم را هم نادیده بگیرند؟ آیا کسانی که خود را دشمن استعمار و استبداد میدانند باید با همین نیروها هم در وارد کردن اتهام بحزب توده ایران همصدا شوند؟ آیا نیروهایی که خود را ملی میدانند باید حزب توده ایران را که ۲۴ سال است زیر شدید ترین و کینه جوینانه ترین حملات استعمار و استبداد قرار دارد، مورد حمله قرار دهند؟ اگر کسانی هستند که تا آگاهانه و تحت تأثیر تبلیغات دشمن، علیرغم اینکه بخاطر یک هدف با حزب توده ایران در یک صف قرار دارند، هنوز در برابر حزب توده ایران قزاق گرفته اند، ولی عوامی هم هستند که متأسفانه آگاهانه عمل میکنند. راهنمای این نیروها «آنتی کمونیسم» است. درین اینها کسانی هستند که حتی هنوز عواطف و کمکهای امپریالیسم امریکا در مبارزه بر ضد رژیم کثونی امیدوارند. برای این افراد مبارزه با حزب توده ایران سرمایه سیاسی است. دیگر

و مقاومت را نداشتند. با این حال، اگرچه در دوران پس از کودتا حزب ما متحمل انواع دشواریها شد، ولی در عوض با عرضه نمونه های عالی از خود گذشتهگی و قهرمانی بکنجینه افتخارات خویش افزود و نیروهای تازه ای را بمبارزه علیه رژیم برانگیخت و امروز کسانی در صف مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و دخالت امپریالیستها قرار گرفته اند که در گذشته اصلاً از لزوم چنین مبارزه ای بلور نداشتند. شهیدان حزب ما بیپرده جان بر سر اعتقادات خویش نیاختند، از هر قطره خون آنها لاله ها رونید و امروز هزارها جوان پرشوری که در سراسر ایران، در اروپا، در امریکا علیه رژیم شاه مبارزه میکنند، جانشینان مبارزان دیروزی هستند. در میان شعارهای حزب توده ایران امروز دیگر وجهت روشن است. حزب ما بود که نخستین بار پس از شهریور ۲۰، لزوم واگذاری زمین بفقیران را مطرح نمود. حزب ما بود که استیفای حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران را مطالبه کرد. حزب ما بود که لزوم تساوی حقوق زن و مرزا در برنامه خویش گنجانده و در راه تحقق آن از نخستین روز پیدایش خود مبارزه کرد. حزب ما بود که در راه رفع بیسوادی و برای اعتراف سطح دانش و فرهنگ با اقدامات عملی دست زد. اگر امروز رژیم شاه در برخی زمینه ها مجبور به یک سلسله اقدامات و لو سطحی و نارسا شده است نتیجه مبارزاتی است که حزب ما در گذشته برای تحقق شعارهای خود نموده است.

واقع بین دیگری، جز مبارزه برای تحقق این اتحاد ضروری و طولانی نمیتواند باشد. این سیاست یکی از اجزاء اصلی استراتژی حزب توده ایران در راه انقلاب ملی و دموکراتیک است. اشتباه دیگر اینست که این دوستان خیال میکنند همین که تمایل باین اتحاد، آنهم فقط از جانب حزب طبقه کارگر، وجود داشت باید اتحاد عملی گردد. در حالی که تحقق این اتحاد پروسه ایست طولانی و دشوار. باید طی مبارزات گوناگون، در سطحهای گوناگون و برای شمارهای گوناگون زمینه این اتحاد را قبل از هر چیز در بین توده های مردم فراهم کرد. باید توده ها با تجربه شخصی خود به دست لزوم این اتحاد اعتقاد حاصل کنند و برای تحقق آن بمبارزه برخیزند. علاوه بر این باید بسیاری از عوامل ذهنی را که متأسفانه در گذشته بوجود آمده است از بین برد. همه اینها سیاست مدبرانه و مبارزه پیگیر و باحوصله ای را میطلبد. در شرایط مشخص کشور ما باید بویژه بر سوء ظن ها و بی اعتمادیهای که بحق و یا ناحق بین ما و سایر نیروهای ملی پدید شده است غلبه کرد. باید امکان داد و کمک کرد که سلسله آنتی کمونیسم در جنبه ملی از بین برود. باید در تقویت حزب ما و بهبود کار آن و اتخاذ سیاست صحیح در هر زمینه کوشید. فقط در چنین صورتی است که میتوان به پیروزی سیاست اتحاد امیدوار بود. آیا با وجود اینهمه مشکلات تشکیل جنبه واحد ملی دورنمایی دارد؟ جواب این سؤال مسلماً مثبت است. ضرورت عینی اتحاد نیروهای ملی از یکطرف و کوشش صادقانه حزب ما و نیروهای ملی دیگری که بیش از پیش بضورت این اتحاد پی میبرند از طرف دیگر تردیدی در عملی شدن هدفی که از روی همه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایران است باقی نمیگذارد. در همین جاست که باید گفت مبارزه در راه اتحاد نیروهای ملی در سالهای گذشته ثمرات معینی را هم ببار آورده است. در بسیاری از مسائل سیاسی که در سابق مورد اختلاف بود اتفاق نظر و یا نزدیکی بوجود آمده و مهمتر از آن اینکه، در صحنه مبارزه در بسیاری از موارد برای تحقق این شعارها همکاری عملی بوجود آمده است. نیروهای ملی بیش از پیش معتقد بانحاد میشوند و بویژه گلهای عملی در این زمینه برمیدارند. خود تشکیل جنبه ملی سوم انعکاسی از این جریان است. ایند به با آگاهی بیشتر توده ها، با غنی تر شدن تجرب آنها، با پوست وحدت مبارزه، زمینه همکاری عملی و اتحاد واقعی بیش از پیش فراهم گردید. طی همین پروسه است که نیروهای مخالف اتحاد با حزب توده ایران بکلی مفرد خواهند شد. حزب توده ایران سیاست اتحاد خود را در آینده باز هم پیگیر تر، عمیق تر و وسیع تر، علیرغم تمام مشکلات عینی و ذهنی ادامه خواهد داد. حزب توده ایران تردیدی ندارد که این سیاست، که ناشی از ضرورت تکامل انقلاب ایران و بیان آرزوهای ملت ما است، سرانجام پیروز خواهد شد. م. آژوشه

این هموطنان بیگناه ما نه فقط افکار عمومی مردم میهن ما را باز هم بشدت بر ضد جنایتکاری رژیم برانگیخته، بلکه موجب اعتراض همه مردم دموکرات جهان شده است. از نمایندگان مجلس انگلستان گرفته برجسته ترین دانشمندان، نویسندگان، هنرمندان و خوداندیشان اروپای غربی و از سازمانهای بین المللی مانند فدراسیون جهانی سندیکائی، فدراسیون بین المللی حقوق بشر و سازمان بین المللی عفو گرفته تا سازمانهای دانشجویی خارجی همه بکصد باین شیوه قرون وسطائی اعتراض کرده اند. ولی روشن است که وظیفه اصلی در این زمینه بر عهده هموطنان ماست که صدای اعتراض خود را باشکال مختلف و با استفاده از تمام امکانات بر ضد جنایت جدیدی که در کار انجام شدن است بلند کنند. بویژه در خارج از کشور که امکانات مساعد تری وجود دارد باید جنبش وسیعی را سازمان داد. حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد. تجربه بیش از پیش نشان میدهد که این قربانیان دارای عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند. بهمین جهت زمان آن فرارسیده است که تمام نیروهای ملی صرفنظر از عقاید سیاسی خود لاقال برای آزادی زندانیان سیاسی و برای استقرار حقوق دموکراتیک مبارزه متحدی برخیزند. در برابر قدرت متحد ارتجاع و امپریالیسم و برای مقابله با حکومت ترور راه دیگری جز اتحاد نیروهای هوادار آزادی و استقلال وجود ندارد. خطری که هر روز به شکلی جان و آزادی هموطنان ما را تهدید میکند بر ضرورت و فوریت این اتحاد مافوقاید.

## بقیه از صفحه ۱

حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد و دعای، خود را بصورت شکنجه متهمین انجام داده است. دکتر واند شاپلر یکی از وکلای دادگستری معروف آلمان غربی که بنامندگی از طرف سازمان بین المللی عفو، چندی پیش برای بررسی وضع متهمین بایران رفته بود، در ۱۵ اکتبر طی یک مصاحبه مطبوعاتی در هامبورگ صریحاً گفت که حد اقل دو نفر از متهمین تحت شکنجه قرار گرفته اند. با چنین شیوه ای از متهمین «اعتراف» گرفته شده و چنان «دادگاهی» به اعتراضات، رسیدگی میشود. مجموعه این حوادث نشان میدهد که رژیم طبق شیوه همشگی خود هر روز به بهانه های صحنه سازی جدیدی میکند تا مردم را مرعوب سازد و مخالفت روز افزون آنها را بر ضد بیادگیری که باشکال مختلف بروز میکند، سرکوب نماید. دادستان برای چهار نفر از متهمین: پرویز نیکخواه، احمد منصور، حسین شریف و احمد کامرانی تقاضای اعدام و برای بقیه تقاضای حبسهای سنگین کرده است. بدینسان باز هم شاه و رژیمش جان و آزادی گروهی از هموطنان ما را بخاطر انداخته اند. شیوه قرون وسطائی دستگیری و بازپرسی و محاکمه مهرگان جشن پیروزی بر فساد و تباهی است. حزب ما که مولود مهرگان و پرچمدار مبارزه علیه فساد و بیادگیری است، یقین دارد که وظیفه تاریخی خویش را در قبال مردم آنچنان که شایسته یک حزب پیشرو است بانجام خواهد رساند. پژوه

## مهرگان - سالگرد حزب ما

دشواریها تصمیم حزب ما را بمبارزه با عوامل عقب ماندگی میهن ما در هم نشکست و از پس هر صحنه تشمت، دشمن حزب ما مجرب تر و آبدیده تر به بیرون پیکار بازم آمد. حزب توده ایران از نخستین سالهای پیدایش خود لزوم وحدت نیروها را در مبارزه خاطر نشان کرد و از تمام نیروهای مترقی و سازمانهای دموکراتیک دعوت نمود تا صرفنظر از اختلافات مسلکی، بر اساس وجوه مشترک مبارزه با هم متحد شوند تا کار شکست دشمن مشترک آسانتر گردد. اما متأسفانه این دعوت صمیمانه حزب ما مورد قبول واقع نشد و پراکندگی نیروها در زمینه مساعی برای پیروزی ارتجاع و امپریالیسم فراهم آورد. با استفاده از همین پراکندگی نیروها بود که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد به پیروزی رسید و رژیم دست نشانده شاه بر میهن ما چیره گشت. در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ما نخستین آماج حملات دشمن بود. سازمانهای حزب در سراسر کشور مورد تاخت و تاز وحشیانه مأموران شاه قرار گرفت. اما اگر حزب توده ایران نخستین آماج دشمن بود، آخرین آماج نبود. پس از حزب ما بزودی نوبت به سایر سازمانهای مترقی رسید. زندانها انباشته از توده ایها، مصدقها، نیروی سومها، روحانیون و سایر عناصر میهن دوست شد. شاه دیکتاتور تحمل کمترین مخالفت



بقیه از صفحه ۲

# هسپاهوی بسیار برای هیچ

فرهنگی کشور بیش از یکمیلیون و نیم نفر است حساب کنید - ۲۰۰ هزار نفر در مقابل یکمیلیون و نیم کودک که وسیله تحصیل ندارند. آیا این قطره‌ای در اقیانوس نیست؟

ب - ۸۰ تا ۸۵ درصد بزرگسالان کشور از اصل بیسوادند. آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ تعداد آنها را بیش از ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده است. حساب کنید چند سال وقت لازم است تا سیاه دانش با کیفیتی که گذشت فقط این عده را با سواد کند.

ج - آمار دولتی ایران میگوید هر سال ۲۵ درصد بر جمعیت کشور افزوده میشود. یعنی سالی ۵۰۰ هزار نفر. آیا سیاه دانش قادر است با این رشد سریع جمعیت نیز بمقابله برآورد؟

شاه در نطق افتتاحیه کنگره یونسکو در تهران گفت:

ما در ایران مترقی ترین قوانین را وضع کردیم... برای ازین بردن کامل بیسوادی ماسیاه دانش را بوجود آوردیم و حاضریم این طرح انقلابی را در اختیار دیگران هم بگذاریم.

محاسبه ساده بالا نشان میدهد که سیاه دانش هیچگاه قادر نیست این معضل بزرگ اجتماعی را از میان بردارد و برخلاف آنچه که متکبرین این سیاه فکر میکنند هر سال نه فقط چیزی از تعداد بیسوادان کم نمیشود بلکه بتفاوت توده عظیمی بر این خیل آنتوه می پیوندد.

محاسبه بالا نشان میدهد که اگر ما ۴۶ درصد کودکان را که هر سال بعلمت نبودن مدرسه بر تعداد بیسوادان افزوده میشوند و تعداد آنها بیش از یکمیلیون و نیم کودک است ندیده بگیریم و ۵۰ درصد رشد جمعیت کشور را که حاصل آن ۵۰۰ هزار نفر در سال میباشد بحساب نیاوریم برای با سواد کردن فقط ده میلیون بزرگسال کشور با آهنگ سیاه دانش ۵۰ سال وقت لازم است.

نکته مهم دیگری که تذکار آن ضروریست معلوماتی است که دانش آموزان سیاه دانش کسب میکنند. این معلومات در سطح نازل و بسیار اندک است. تجزیه نشان داده است که در مدت ۱۴ ماه بدون وسیله کافی نمیتوان خواندن و نوشتن آموخت تازه ۱۴ ماه فرض است و اکثر کارشناسان فرهنگی ایران اعتراف میکنند که سیاهان دانش در مدت ۱۴ ماه اقامت خود در دهات جز چند ماه بکار تعلیم بیسوادان نمیرازند. و بر فرض که دانش آموزی ۱۴ ماه درس خواند چون وسیله و امکانات تحصیل برای او در

یک سپاهی دیگر نوشته است: سال به عقیده من برای با سواد کردن مردم باید فکر دیگری کرد. برای آنکه با نبودن وسیله و فقط ۱۴ ماه وقت که در واقع نصف بیشتر آن صرف کارهای دیگر میشود... باید بمعجزه اعتقاد داشت که مردم با سواد بشوند.

آکثر سپاهیان دانش همانطور که بارها ه متصدیان امور ارتش و فرهنگ اعتراف کرده اند در ده بکار دادگستری، کسب خدائی، بنائی و حل و فصل اختلافات دهقانان مشغول شده اند و مبارزه با بیسوادی را بامان خدا سپرده اند. بدون آنکه بخواهیم کوشش انسانی گروه کثیری از این افراد را که بدون توجه بهدهقتهای موزبانه ذربار و تبلیغات عوامفریبانه دستگاههای دولتی که بخدمت هموطنان خویش بسته اند نادیده بگیریم این موضوع را باید متذکر شد که عده ای از سپاهیان دانش نیز به زنداندارم ده تبدیل شده اند و به آزار و اذیت دهقانان و حتی مشروط ساختن آثار پرداخته اند. در این مورد تاکنون نامه ها و شکایاتی چند در روزنامه های کشور درج شده است.

عده ای از سپاهیان دانش نیز بعنوان مختلف محل خدمت خود را ترک میکنند و چون حساب و دلبندی در کار نیست و معمولاً بندرت پای مأمورین مربوطه بددهات میرسد پس از یکی دو ماه اقامت در ده از همانجا پیکرات بخانه های خود باز میگردد و اگر لازم شد از همانجا گزارش میدهند که مثلا ده پل ساخته اند و ۲۰ متر جاده هموار کرده اند و سه هزار زن و مرد و کودک را با سواد نموده اند.

بخشنامه مشترک هم خرداد ۱۳۴۴ وزارتین جنگ و آموزش و پرورش که برای اینگونه افراد مجازتهای مختلف در نظر گرفته است نشان دهنده رواج این شیوه جدید (خدمت و نحوه مبارزه با بیسوادی) در بین گروه دیگری از سپاهیان دانش است.

حال به بیستم سیاه دانش با این کیفیت تاکنون چه کرده است. از ششم اردیبهشت ۱۳۴۲ (آغاز کار عملی سیاه دانش) تا ششم اردیبهشت ۱۳۴۴ جمعا ۹۹۶۸ سپاهی دانش بددهات ایران رفته اند. سپاهیان دانش بنا بیداعی آقای شجاع الدین شفا در این مدت ۲۳۰۰۰ کودک و ۱۷۵ هزار بزرگسال را مورد تعلیم قرارداده اند. باین ارقام نمیتوان باور کرد. ولی فرض میکنیم این ادعا صحیح و بی خدشه است. بحساب ساده تاکنون نزدیک به ده هزار سپاهی دانش در مدت دو سال ۴۰۵ هزار نفر را مورد تعلیم قرار داده اند.

الف - آمار وزارت فرهنگ حاکی است که هنوز برای ۴۶ درصد کودکانیکه بسن تحصیل رسیده اند وسیله تحصیل وجود ندارد. تعداد این کودکان که پشت در مدارس مانده اند بااعتراف متصدیان دستگاههای

خلقها و اقلیتیهایی ملی موانع همه جانبه ایجاد نموده است. این موانع را چگونگه میتوان از سر راه برداشت؟ برای تأمین آموزش ابتدائی و مبارزه جدی با بیسوادی در درجه اول نقشه صحیح کار، منابع لازم مالی و وجود سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی که بتواند آن نقشه صحیح را با اتکال آن منبع کافی مالی بمرحله عمل در آورد لازم است. امروز در مهن ما نه نقشه صحیح کار برای مبارزه با بیسوادی، نه بودجه کافی و نه سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی وجود دارد. سازمان فرهنگی ایران مانند همه سازمانهای دولتی در قساید و بوروکراسی غوطه ور است. بودجه فرهنگی کشور بسیار ناچیز است و در مقابل بودجه ارتش و سایر سازمانهای نظامی قطره ایست در دریای آنچه هم که برای فرهنگ برداخت میشود نمیی

از آن در میان دستهای ناپاک عده ای حیف و میل میگردد. دستگاه دولتی ایران نیز انچنان دستگاهی نیست که بتواند متکبر یک انقلاب عظیم فرهنگی در کشور شود این دستگاه فاسد است و اگر عالیترین برنامه نیز برای توسعه فرهنگ تنظیم و بدست آن داده شود صورت عمل نخواهد یافت.

در برنامه حزب توده ایران باین مسئله مهم اشاره شده است که برای بسط فرهنگ در کشور و مبارزه با بیسوادی باید بخلقهایی ایران امکان داده شود تا بزبان مادری خود درس بخوانند. زیرا روشن است که برای فرزندان آذربایجانی، کرد، بلوچ، گمن و غیره آموزش زبان فارسی امضمن دشوارتر ریاضی است.

برای مبارزه مؤثر علیه بیسوادی باید رژیم سرکار بیاید که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف رستخیز فرهنگی کند. نقشه عملی کار را مطرح نماید و سازمان پرورش، صدیق و لایق برای اجرای این نقشه بوجود آورد.

رستخیز فرهنگی ایران تنها میتواند محصول انقلاب اجتماعی اقتصادی و سیاسی کشور باشد. تا چنین نشود گفتگو از رستخیز فرهنگی گفتگو نیست. دروغ و عوامفریبانه.

مقایسه آنچه که در عرض دو سال همراه با صدای دلخراش شیور تبلیغاتی شاه توسط سیاه دانش در روستاهای ایران صورت گرفته با آنچه که در عرض فقط یکسال در گویا، ویتنام شمالی، کره شمالی و چند کشور مشابه آن در زمینه مبارزه با بیسوادی انجام یافته است نشان میدهد که مبارزه جدی با بیسوادی تنها کار یک دولت ملی، دلسوز و لایق است و رژیم شاه بعلمت ماهیت ضد ملی خود قادر به انجام این امر مهم ملی نیست.

حاکمه ایران در مقابل ترقی و پیشرفت فرهنگ ملی

حزب توده ایران در دوران ۲۴ سال زندگی دشوار سیاسی خود خدمات ارزنده ای بفرهنگ ایران نموده است که حتی دشمنانش نیز آنرا منکر نمیشوند. حزب ما در تمام جورانیکه امکان فعالیت داشته در راه اعتلای فرهنگ ایران بسیار کوشیده است. خدمات ما در مبارزه علیه بیسوادی فراموش نشدنی است. در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ اولین کلاسهای مبارزه با بیسوادی در تهران و سایر شهرستانها، در روستاها و قصبات دور افتاده بابتکار حزب توده ایران بوجود آمد.

تشکیل جمعیت مبارزه با بیسوادی که کلاسهای آن تا کودتی ۲۸ مرداد دایر بود یکی دیگر از اقدامات ملی و فرهنگی حزب ما بوده و هست. توجه بتعمیامت عمومی و کوشش در جهت بسط فرهنگ همیشه مورد توجه حزب ما بوده و هست. در بند ۱۷ برنامه حزب توده ایران در باره تعامیامت عمومی گفته میشود حزب توده ایران خواهان تأمین آموزش ابتدائی و مجانی برای کلیه کودکان کشور از دختر و پسر و کوشش در بسط و توسعه مدارس دولتی و حمایت لازم نسبت بمؤسسات آموزشی غیردولتی، است. در جهت اصلاحات اجتماعی نوشته شده است: سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه ایران در مقابل ترقی و پیشرفت فرهنگ ملی

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

در پایان مقاله تصریح این نکته را ضرور میدانم که سه مقاله اینجانب درباره موازین رهبری علمی و مبارزه و سازمان (دو مقاله اول آن در شماره های گذشته و ماهنامه «مردم» درج شده است) یا یکدیگر دارای پیوند ارگانیک هستند و سه شکل مهم پراتیک اجتماعی را مطرح میکنند. مطالب مندرجه این سه مقاله محصول تجارب دیگران و تجارب نهضت رهائی بخش کشور ما و حزب توده ایران است یعنی در بیان مسائل از تکرار احکام رائج خودداری شده است و کوشیده ایم تا مسائل را با برخورد متکرانه تری مطرح سازیم. این نوع کوششها با همه ضرورت خود دارای این ریسک هست که طرح یا حل برخی مسائل باندازه کافی پیخته یا دقیق نباشد. این ریسک بهیچوجه نباید مانع جسارت لازم ثنوریک شود زیرا تنها در نتیجه طرح متکرانه مسائل است که میتوان آنها را عمقتر و دقیقتر درک کرد. این مقالات ضمنا میتواند بآن رفقای حزبی

اعلام پیوستن ایران به پیمان بغداد روز ۱۹ مهر سال ۱۳۳۲ حسین علاء نخست وزیر وقت تصمصیم دولت را باالحاق به پیمان بغداد اعلام کرد. با خروج عراق از پیمان بغداد (۲۴ مارس ۱۹۵۹) این پیمان نام پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) بخود گرفت. اکنون ۱۰ سال تمام از شرکت ایران در این پیمان تجاوزکار میگذرد و میلیاردها ریال از بودجه فقیر مملکت صرف اجراء طرحهای نظامی پیمان سنتو و خرید اسلحه شده است.

۱۱ سال پیش در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ نخستین گروه از افسران عضو حزب توده ایران همراه با یک شاعر جوان، بقرمان شاه جلال تبر باریان شدند. رفقای شهید عبارت بودند از:

۱ - سرهنگ سیامک ۶ - سروان مدنی  
۲ - سرهنگ مبشری ۷ - سروان اعظاقامی  
۳ - سرهنگ عربزی ۸ - سروان شفا  
۴ - سرگرد عطار ۹ - ستوان افراخته  
۵ - سرگرد دکتر وزیران ۱۰ - مرضی کیوان

تشکیل اولین کنفرانس حزب توده ایران در این کنفرانس کمیته ایالتی کمیسون و نقیض ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو ارگان، مشابه از گانهای مرکزی فعالیت کند.

۹ مهر ۱۳۰۰ کشته شدن حیدر عموغالی حیدر عموغالی در محاصره تفنگداران کوچک خان افاد و بدست آنان قتل رسید.

۱۰ مهر ۱۳۲۰ تأسیس حزب توده ایران ۲۴ سال پیش حزب توده ایران، حزبی که بهترین و با ارج ترین سنت های مبارزه مردم را احیاء نمود و بعنوان وارث مشروطه طلبان، مسوئال دموکراتهای انقلابی و حزب کمونیست ایران بنیان گذارده شد.

۱۷ مهر ۱۳۲۱ تشکیل اولین کنفرانس حزب توده ایران در این کنفرانس کمیته ایالتی کمیسون و نقیض ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو ارگان، مشابه از گانهای مرکزی فعالیت کند.

## تقویم مردم

۱۹ مهر ۱۳۳۴ اعلام پیوستن ایران به پیمان بغداد روز ۱۹ مهر سال ۱۳۳۲ حسین علاء نخست وزیر وقت تصمصیم دولت را باالحاق به پیمان بغداد اعلام کرد. با خروج عراق از پیمان بغداد (۲۴ مارس ۱۹۵۹) این پیمان نام پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) بخود گرفت. اکنون ۱۰ سال تمام از شرکت ایران در این پیمان تجاوزکار میگذرد و میلیاردها ریال از بودجه فقیر مملکت صرف اجراء طرحهای نظامی پیمان سنتو و خرید اسلحه شده است.

۱۱ سال پیش در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ نخستین گروه از افسران عضو حزب توده ایران همراه با یک شاعر جوان، بقرمان شاه جلال تبر باریان شدند. رفقای شهید عبارت بودند از:

۱ - سرهنگ سیامک ۶ - سروان مدنی  
۲ - سرهنگ مبشری ۷ - سروان اعظاقامی  
۳ - سرهنگ عربزی ۸ - سروان شفا  
۴ - سرگرد عطار ۹ - ستوان افراخته  
۵ - سرگرد دکتر وزیران ۱۰ - مرضی کیوان

تشکیل اولین کنفرانس حزب توده ایران در این کنفرانس کمیته ایالتی کمیسون و نقیض ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو ارگان، مشابه از گانهای مرکزی فعالیت کند.

۹ مهر ۱۳۰۰ کشته شدن حیدر عموغالی حیدر عموغالی در محاصره تفنگداران کوچک خان افاد و بدست آنان قتل رسید.

۱۰ مهر ۱۳۲۰ تأسیس حزب توده ایران ۲۴ سال پیش حزب توده ایران، حزبی که بهترین و با ارج ترین سنت های مبارزه مردم را احیاء نمود و بعنوان وارث مشروطه طلبان، مسوئال دموکراتهای انقلابی و حزب کمونیست ایران بنیان گذارده شد.

۱۷ مهر ۱۳۲۱ تشکیل اولین کنفرانس حزب توده ایران در این کنفرانس کمیته ایالتی کمیسون و نقیض ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو ارگان، مشابه از گانهای مرکزی فعالیت کند.

## اظهاریه رادیویك ایران

عمال سازمان امنیت بمنظور کاستن از حیثیت فراوان رادیوی يك ایران و برای ایجاد تفرقه و سوءظن بین نیروهای آزادبخوادم و ترقی و نیز بقصد ایجاد بهانه های تازه اعمال فشار بر ضد کسانی که حقایق را در باره وضع کنونی ایران افشاء میکنند منتشر میسازند که گویا رادیویك ایران مقالات و اسامی کسانی را که در شرایط اختناق آمیز کنونی مطالب درستی در انتقاد از وضع مینگارند نشر میدهد و بدینسان نه فقط این افراد را بخطر میاندازد بلکه گویا حتی آنها را به سازمان امنیت معرفی میکند. هیئت تجربه يك ایران مردم ایران را از افتادن در دام این لغزات و جعلیات برحذر میدارد. حیثیت و امنیت هرایزانی که بحیو از انحاء باستقلال و دموکراسی و ترقی کشور خدمت میکند در زودما عزیزاست و مایخوبی از روشهای عذارانه رژیم مطایم و بوظایف خود در این زمینه واقفیم. هیئت تحریریه رادیویك ایران

که هنوز در این زمینه ها تجارب و مطالعاتی ندارند در درک مسائل مطرحه کمک کند.

۱. سپهر